

دیباچه‌ای بر منطق فهم دین

علی اکبر رشاد*

آیا فهم دین، ممکن است؟ اگر آری، آیا روشمند است؟ و اگر آری، منطق فهم دین چیست؟ برجسته‌ترین سؤال‌های روزگار ما در باب دین‌پژوهی و معرفت دینی است، اما دانش‌های دین‌پژوهی موجود برای پاسخ‌گویی در خور به این دست پرسش‌ها از کمال و کفایت لازم برخوردار نیستند.

مؤلف معتقد است: تقسیم ثلاثی دین (عقاید، احکام و اخلاق) تقسیم شاملی نیست. همچنین او مدعی است مدارک دریافت و درک دین بیش از منابعی است که تاکنون در جهان اسلام رایج شده است ضمن این که برخی از مدارک رایج، فاقد حجّیت و کارایی برای منبّغیت معرفت دینی است. از این رو باید دانش کارآمدتری برای فهم جامع و روزآمد دین سامان یابد.

سپس مؤلف برای منطق فهم دین سازمان علمی جدیدی با محوریت «پدیده فهم دین» - به عنوان کانون مباحث منطق فهم دین - و لحاظ رابطه و مسائل عناصر پنجگانه (مبدأ دین، مدارک دین، مدرک ساحات و غایات دین، مدرک و مفسر دین، منطق ادراک دین با این پدیده ارائه می‌کند، وی در این مقاله پیشنهادهایی را در زمینه دستگاه معرفتی درک کارآمد و روزآمد دین که با پذیرش نقادانه بخش‌های عمده‌ای از دست‌آورد علوم دین‌پژوهی ستی و جدید، صورت می‌بندد، مطرح کرده است، نویسنده در زمینه مبانی، مدارک، روش‌ها، قواعد و ضوابط فهم دین و نیز نحوه تقسیم‌گزاره و آموزه‌های دینی و سازوکار آسیب‌شناسی و سنجش معرفت دینی نظرات تازه‌ای را پیش نهاده است. **

واژگان کلیدی: دین، منطق فهم دین، فهم دین، دین‌پژوهی، معرفت دینی، آموزه‌های دینی.

* دانشیار پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.

تاریخ دریافت: ۱۳۸۱/۱۰/۱۴ تاریخ تأیید: ۱۳۸۱/۱۲/۰۵

** قیاس نظر خوانندگان فرهیخته خویش را به مطالعه مقاله جلب کرده از زبان خود و مؤلف، تأکید می‌کند از هرگونه نقد و نظر در خصوص این طرح استقبال می‌نماید.

پیشگفتار

۱. آیا فهم دین ممکن است؟ اگر آری، آیا روشمند است؟ و اگر آری، منطق فهم دین چیست؟ این سه پرسش، برجسته‌ترین سؤالهای روزگار ما در باب دین پژوهی و معرفت دینی است. این سه پرسش به سؤالهای فرعی و جزئی زیر تحلیل و تحویل می‌شود:

آیا دین کشف‌پذیر است؟ و آیا تمام حقیقت دین قابل دست‌رسی است؟ اگر آری، آیا کشف و انکشاف دین از منطق مشخصی پیروی می‌کند؟ پیش‌انگاره‌ها، زیرساخت‌ها، مدارک، روش‌ها، قواعد و ضوابط فهم دین کدام است؟ اگر کشف حقیقت دین ممکن و روشمند است علل و عوامل تنوع و تطوّر معرفت دینی چیست؟ آیا تطوّر معرفت دین کلی و بالجمله است (شامل تمام دوال و مدارک و گزاره‌ها و آموزه‌ها می‌شود) یا جزئی و فی‌الجمله است؟ آیا برداشت‌های متفاوت، غرضی و متعارض اند یا طولی و متکاملند (تشکیکی‌اند)؟ آیا تکثر و تطوّر در برداشت از دین، ملازم با نسبت معرفت دینی است یا برداشت‌ها به صائب و معتبر و غیرصائب و غیر معتبر قابل تقسیم است؟ اگر آری، سازوکار ارزش‌سنجی برداشت‌ها و روش‌های آسیب‌شناسی و تصحیح معرفت دینی کدام است؟ و بالأخره آیا پاسخ این پرسش‌ها را باید از درون دین (متون مقدس / نقل) جست و جو کرد یا از بیرون دین؟ یا از هر دو؟^۱

برای پاسخ‌گویی به پرسش‌هایی از قبیل موارد بالا طی قرون، علوم و آثاری بس‌گران و گرامی صورت بسته است؛ اما اینک، به جهت ظهور دانش‌ها و نظریه‌های جدید از سویی، و بروز پرسش‌ها و نیازهای نو از دیگر سو، دین فهمی، نیازمند مطالعات و منطق کامل‌تر و کارآمدتری است.

۲. در امتداد موهبت رسالت و نعمت امامت، منصب فقاہت، سومین حلقه از حلقات هدایت بشر به حکمت و حیات دینی است،^۲ اجتهاد و فقاہت نیز حصیله علم ارجمند اصول فقه می‌باشد، عمده‌ی میانی و قواعد دانش اصول نیز از مشرب معرفت‌خیز وحی و خرد و از شریعه شریعت‌ساز تعالیم نبوی و ولوی سرچشمه گرفته است، مؤسس اصول نخستینه فقه، حضرت امام محمدباقر علیه السلام است^۳ و فن و فعل اجتهاد نیز یادگار حضرات باقر و صادق - سلام‌الله علیهما - ست، زیرا علاوه بر شیعه، ائمه اربعه فقه مذاهب تسنن نیز، با واسطه و بی‌واسطه، ریزه‌خوار و خوشه‌چین خوان و خرمن حکمت و معرفت آن بزرگواران بوده‌اند.

مجال و مجلای تحقق فرمان «إِنَّمَا عَلَيْنَا أَنْ نُنَلِّقَ إِلَيْكُمُ الْأُصُولَ وَ عَلَيْنَا أَنْ نُفَرِّغُوا»^۴ فقط علم فقه نیست، بلکه مصدر صدور اصول اولیه همه معارف و علوم الهی و انسانی حضرات معصومان علیهم السلام بوده‌اند، در باب اصول و قواعد استنباط نیز اگر همه آن چه که از حضرتین صادقین علیهم السلام شرف صدور

مجله
فلسفه
و
تاریخ
۱۳۸۲

یافته، تنسیق شود مبدأ و مُبدِعِ اصول و اجتهاد مبرز و محرز خواهد گشت، البته مدوّن یک علم می‌تواند غیر از مؤسس آن و طبعاً متأخر از او باشد.^۵

اصول و اجتهاد، ادوار و اطوار بسیاری را پشت سر نهاد^۶ تا این که در پی دو قرن (قرن‌های یازدهم و دوازدهم قمری) رکود و فتورِ اصولی‌گری و رواج، و رونق اخباری‌گری در برخی نواحی ایران و عراق، و پس از گذشت افزون بر ده قرن از عهد امام محمدباقر علیه السلام، بار دیگر با جهاد و اجتهاد همانم آن امام همام، حضرت علامه مجدّد، آقا محمدباقر اصفهانی، معروف به وحید بهبهانی (۱۲۰۵ - ۱۱۱۷ هـ، ق) این دانش کهن و کهنول، حیات و حرکتی دوباره یافت.

علامه بهبهانی با نیم قرن جهاد علمی ستودنی به ابطال و امحای مشرب متحجر و ارتجاعی اخباری‌گری و نص بسندگی و احیای اصول و تجدید اجتهاد اهتمام ورزید و طومار آن مرام منحط را درهم پیچید.^۷

غلبه اصولی‌گری بر اخباری‌گری را، الحق باید انقلاب معرفتی و رنسانس علمی بزرگ و سترگی در حوزه‌ی معرفت دینی شیعی بشمار آورد؛ پس از پدیده‌ی نزول وحی و وقوع بعثت، حادثه معرفتی بی بزرگ‌تر از این ماجرا سراغ نداریم، زیرا اصولی‌گری تنها به معنای تحول در منطق دین فهمی نبود بلکه به معنای دیگرگونی بنیادینی بود که هم فهم دینی، هم فکر دینی، هم فعل دینی را بشدت متأثر و متحول ساخت.^۸

اصولی‌گری و اجتهادگرایی، با ترویج تعقل و آزاداندیشی و بسط نقد و نواندیشی حتا در غیرفقه، دست‌آوردهای فرخنده و فراوانی را در تاریخ علمی شیعه به همراه آورد که از جمله آن‌ها است:

۱. روشمندی‌سازی استنباط آموزه‌های حکمی دین (فقه)،
۲. تصلب زدایی و جمودشکنی و تأمین بویایی و انطباق‌پذیری آموزه‌های حکمی، با تطورات زمان و زندگی،
۳. اصلاح و تصحیح مداوم آموزه‌های حکمی دین،
۴. عقلانی و خردپسند کردن معرفت دینی،
۵. بسط و تعمیق معرفت دینی،
۶. تکامل معرفت اسلامی با کشف مفاهیم نو به نو از مدارک (منابع) دینی.

اصولیان و فقیهان متأخر و معاصر با جهاد فکری حوصله سوز و دقت‌های علمی حیرت‌انگیز خود، در زمینه‌های روش‌شناسی تحقیق، علوم و معارف زبانی از قبیل فقه اللّغه و زبان‌شناسی، حتا در پاره‌ای مباحث که امروزه در زمره‌ی نشانه‌شناسی، فلسفه زبان و احیاناً فلسفه تحلیلی و تحلیل

زبانی قرار دارد و همچنین در زمینه فهم پژوهی و هرمنوتیک و حتا برخی نکات معرفت شناختی، به معارف و معلومات عمیق و انیقی دست یافته‌اند که امروز با مدرن‌ترین مکتب‌ها و منظرها در این رشته‌ها، حریفی و هم‌وردی می‌کند، بلکه فقیهان و اصولیان ما، حقایق و دقایق بسیاری را فراچنگ آورده‌اند که هرگز و هنوز به خاطر مدعیان فرهنگی این دانش‌ها و دانسته‌ها، خطور نکرده است.^۹

هرچند رسالت و غایت اصلی علم اصول، روش‌مندسازی و انطباق‌پذیرکردن استنباط احکام فقهی قلمداد می‌گردد اما ژرفا و گستره‌ی اثرگذاری این دانش بسی از این حد و سطح فزاینده است، زیرا طرز تدریس و تدرّس توأم با موشکافی‌ها و نکته‌سنجی‌های شگفت و شگرف علم اصول، آن چنان ذهن دانش‌پژوهان آن را ورزیده و کارآور می‌سازد که آنان قدرت نقد و نوآوری در اکثر شاخه‌های دین‌شناسی و علوم انسانی مرتبط با دین را به دست می‌آورند. دانش‌آموختگان این فن فرخنده با تحصیل ملکه اجتهاد و تسری دادن روش‌شناسی و اصول و قواعد عام استنباط به حوزه‌ی مباحث غیرفقهی، همان ژرفکاوهای اصولی و فقهی را در حیطه آن حوزه‌ها نیز به کار بسته به استنباط و استنتاج‌های عمیق و انیقی بازو می‌یازند و دست می‌یابند، از این رو، این دانش، خواه ناخواه تأثیر شایان و نمایانی بر عقاید پژوهی و اخلاق پژوهی دینی نیز نهاده و به نحو کلی و کلان موجب استحکام و ارتقای سطح و سازه‌ی «دین‌فهمی»، «دین‌باوری»، و «دینداری» شده است، اما ...

۳. اما باید اذعان کرد که به رغم حسن و هنر بی‌شمار و خدمات و برکات پرشمار اصول، و به رغم وجود دانش‌های روشگانی دیگر در باب متن‌پژوهی و دین‌فهمی، همچنان دین‌پژوهی و اسلام‌شناسی از فقدان علم یا رشته علمی‌یی شامل و کامل رنج می‌برد، زیرا علوم و فنون روش‌شناختی و آلی رایج دچار کاستی‌ها و ناراستی‌هایی است (به پاره‌ای از آن‌ها در خلال همین نگاشته‌اشمارت خواهد شد) که دست کم امروز به نحو درخور، پاسخ‌گوی ضرورتها و حاجت‌ها نیست، از این رو در باب منطق فهم دین و روش‌شناسی کشف‌گزارها و آموزه‌های دینی، اکنون نیازمند دانش یا رشته‌ای هستیم که مشتمل بر اوصاف زیر باشد:

أ. ناظر به همه ارکان دین و معرفت دینی یعنی عقاید (فلسفه و کلام) اخلاق (فردی، جمعی و حکومتی) احکام (فردی، جمعی و حکومتی) و تربیت (به معنی عام آن = فردسازی و جامعه‌پردازی) و معارف علمی دین باشد.^{۱۰}

به‌رغم آن که علم اصول کنونی مشتمل بر بسیاری از اصول، قواعد و ضوابط مشترک استنباط ارکان دین است اما برای تحقق منطق فهم دین، با وصف شمول و کمال، اهتمام به موارد زیر ضرور می‌نماید:

۱. توسعه و تکمیل روش‌شناسی معطوف به استنباط فقه عقود و ایقاعات، اجتماعات و

سیاسیات، از رهگذر تخریج و تأسیس پاره‌ای اصول و قواعد و ضوابط جدید در این زمینه‌ها،

۲. تکمیل بل تدوین روش‌شناسی جامع استنباط نظام، گزاره‌ها و آموزه‌های عقایدی،

۳. تأسیس روش‌شناسی استنباط نظام، دستورها و آموزه‌های اخلاقی،

۴. تأسیس روش‌شناسی استنباط نظام، دستورها و آموزه‌های تربیتی،

۵. تأسیس روش‌شناسی استنباط معارف علمی دین.^{۱۱}

ب. شامل مسائل همه‌اطراف «واقعه فهم» (مانن و شارع، مدارک و دوال، مُدَرک و محتوا، مُدَرک و مفسر، منطوق و روش ادراک) بوده، ناظر به مباحث و مسائل همه‌مدارک و دوال مراد و مشیت تکوینی و تشریعی الهی (وحی، کلام معصوم، کردار معصوم، عقل و فطرت) باشد.

این دانش باید به فراخور هریک از مدارک و دوال، به نحوی درخور به تعلیل و تحلیل و تنقیح ماهیت، مبانی، نهادها، روش‌ها، قواعد، ضوابط، سنجه‌ها، آفات، و نیز دفع شکوک و شبهات مطرح درباره‌ی آن‌ها پردازد.

ج. دارای انسجام ساختاری و بافتاری بوده، از حسن تألیف و هندسه متوازن، برخوردار و از حشو و زواید، استطرادات مفرط و اطالة بلاطایل عاری و بری باشد.

۴. علم اصول رایج، فاقد خصائل سه‌گانه «شمول»، «کمال» و «حسن تألیف» است؛^{۱۲} این ادعا برای آشنایان با این دانش ارجمند و برومند آشکارتر از آن است که حاجت به استشهاد و استناد به شواهد و دلایل افند، از این رو تنها برای تذکر، درخصوص هریک از خصایل به اشارتی مختصر بسنده می‌کنیم:

۱. علم اصول، فاقد شمول و قابلیت لازم به عنوان «منطق فهم» همه‌ارکان دین است، زیرا این دانش فارغ از دغدغه استنباط همه‌ارکان خمسه دین تدوین و تکامل یافته و غایت و قلمرو آن نیز یکسره معطوف به استنباط فروع فقهی است؛ تعابیری که در تعریف این علم و بیان موضوع و غایت آن ذکر شده، بر این نکته صراحت دارد، چنان که فحول فن در تعریف این علم آورده‌اند:

«العلم بالقواعد الممهدة لأستنباط الأحكام الشرعية الفرعية عن أدلتها التفصیلة»^{۱۳} و همچنین فرموده‌اند:

«العلم بجملة طرق الفقه اجمالاً، و باحوالها، و کیفیة الاستدلال بها، و حال المفتی و المستفتی»^{۱۴} و نیز گفته‌اند:

«صناعة يعرف بها القواعد التي يمكن ان تقع في طريق استنباط الاحكام او التي ينتهي اليها في مقام العمل»^{۱۵} و کلی^{۱۶} و نیز: علم الاصول هو القواعد الاصلية التي يمكن ان تقع كبرى استنتاج الاحكام الكلية الفرعية الالهية او الوظيفة العملية.^{۱۷}

درباره‌ی موضوع علم اصول نیز گفته‌اند: «کل ما كان عوارضه واقعة في طريق استنباط الحكم الشرعي، او

ما ينتهي اليه العمل»^{۱۸}

در خصوص غایت این دانش نیز فرموده‌اند: «غایت هی القدرة علی استنباط الأحكام الشرعیة عن مدارکها»^{۱۹}

مباحث مطرح در اصول فقه به سه گروه قابل دسته بندی است: پاره‌ای از آن‌ها، جز در استنباط احکام فقهی کاربردی ندارد، مانند مباحث حقیقت شرعیه، صحیح و اعم، اوامر، اقسام حکم و واجب، مقدمه واجب، مسأله ضد، نواهی، اجتماع امر و نهی، مفاهیم، اجماع، استصحاب، اصول عملیه و ...

پاره‌ای دیگر از مطالب اصول می‌تواند علاوه بر فقه، به استخدام استنباط سایر ارکان دین نیز درآید، مانند مباحث وضع، حجیت ظواهر، علامات الحقیقه، احوال لفظ، اشتراک لفظی، همچنین برخی مباحث عقلی، مطرح شده، اما این مباحث نیز تنها با رویکرد کاربرد در حوزه‌ی فقه طرّاحی و توسعه یافته است.

دسته سوم از مباحث دارج در اصول رایج، اولاً و بالذات یا مطلقاً، بیگانه با غایت و قلمرو این فن است و جزء مسائل سایر علوم آلی یا اصلی بشمار می‌رود. (به برخی موارد از این دسته بعداً اشاره خواهیم کرد) گروه نخست که بخش عمده‌ی مباحث اصول را تشکیل می‌دهد و همچنین دسته دوم - با توجه به رویکرد محدود آن - قابلیت و شمول استخدام برای فهم همه ارکان دین را از این دانش سلب کرده، قسم سوم نیز هندسه و حسن تألیف آن را مخدوش ساخته است.

۲. اصول فقه، به رغم ژرفای شگرف و گستردگی شکوهمندش، فاقد کمال و جامعیتی فراخور استنباط فقه کارآمد و روزآمد، اکنون‌ساز و آینده‌پرداز است، زیرا:

۲/۱. پاره‌ای از مباحث مهم مطرح شده کامل نیست،

۲/۲. جای برخی مباحث ضرور و مورد ابتلاء در منطق استنباط فقه، تهی است.

توضیح این که: دانش اصول، نیازمند بسط مباحث معطوف به مدارک و دوال دینی (بالمعنی الاعم) است و باید بررسی‌های جامع‌تری در زمینه برخی مدارک و ماهیت و مبانی، اصول، روش‌ها، قواعد، ضوابط، سنجه‌ها و دیگر مسائل آن صورت گیرد:

گروهی از اصولیون در حق عقل که حجت الهی بر انسان است بی‌مهری می‌کنند، این در حالی است که همچنان بر مدرک مستقل انگاشتن اجماع اصرار می‌ورزند!^{۲۰}

«فهم دین»، پدیده‌ی ذات الاطرافی است و باید همه مباحث مرتبط با وقوع و صحت و سقم «واقعه فهم دین» مورد کاوش و چالش قرار گیرد؛ مباحث مطرح شده در اصول راجع به مبدأ مدارک دین (ماتن / شارع)، مدارک دین (منابع)، مدرک و مکلف (مفتی و مستفتی)، مدرک (محتوای شریعت)، منطق ادراک (روش‌شناسی استنباط) دچار نواقص و نقائص بسیاری است.^{۲۱}

در اصول فقه کنونی جای مباحث بنیادینی چون سهم و نقش جهان‌بینی، انسان‌شناسی (نقش و سهم منزلت انسان)، فلسفه حقوق و فقه، فلسفه سیاست و اقتصاد، به‌ویژه مسائلی از قبیل عدالت، مصلحت امت اسلامی و حکومت دینی، اولویت‌ها و ... در استنباط فقهی، خالی است؛ همچنین تأثیر مباحث فلسفه دین به ویژه نهادهای مهمی همچون مقاصد الشریعه، ابتدای احکام بر مصالح و مفاسد، کل‌گونگی دین، و تلائم و سازواری ارکان دین با یکدیگر و انسجام درونی هر رکن و ... بذل توجه کافی نمی‌شود.

- از دیگر بایستگی‌های کارآمدسازی اصول فقه، بسط و ساماندهی - بلکه ابداع پاره‌ای - مباحث ناظر به مبانی، اصول و قواعد و ضوابط عام معطوف به فقه اجتماعیات و سیاسیات، عقود و ایقاعات است؛

- جای مباحث مهمی چونان موضوع‌شناسی، حکم‌شناسی، اعتباریات، ماهیت قضایای اصولی و فقهی، نسبت سنجی مدارک، حجج، ادله و قواعد یا هم، شیوه‌ها و ابزارهای سنجش معرفت فقهی و بازشناخت سره از ناسره، آسیب‌شناسی و آفت‌زدایی از آن نیز تهی است یا در حد کفایت بدانها پرداخته نشده است.^{۲۲} همچنین بحث‌های بسیار دیگری که این مختصر میدان طرح و شرح آن‌ها نیست و در مجالی دیگر بدان خواهیم پرداخت - ان شاء الله

۳. به رغم این که عهد ما دوره‌ی تلخیص و تحریر علم‌الاصول است،^{۲۳} به دلیل نبود پاره‌ای دانش‌های پیشا فقهی یا فرافقهی، یا به سبب عدم تعرض به پاره‌ای از مباحث مورد نیاز فقه و استنباط،^{۲۴} در دیگر علوم، یا جهاتی دیگر، علم اصول، از هندسه و ساختاری متوازن بی‌بهره، و از زواید، استطرادات، اطاله بلاطائل آکنده است.

طرح مطالب عمومی فلسفه زبان و زبان‌شناسی در مباحث الفاظ و مباحث مربوط به حجج شرعی، همچنین پرداختن به مباحث فلسفی و روانشناختی همچون بحث طلب و اراده،^{۲۵} و ارائه مباحث کلامی از قبیل بحث حجیت و عدم حجیت ظن در اعتقادات، استحقاق و عدم استحقاق ثواب برای امتثال واجب غیری،^{۲۶} و نیز طرح مطالب فقهی از قبیل مسأله اجتهاد و تقلید، برخی قواعد فقهی (که گاه در کتب اصولی مورد بحث قرار می‌گیرد) با این‌که قواعد، احکام کلی فقهی‌اند، از جمله مصادیق زواید و استطرادات است.

باید مباحث و مسائل اصول فقه از مباحث فلسفه فعل اجتهاد (مانند ماهیت، چرایی و ضرورت اجتهاد، تعلیل و تحلیل تکثر و تطور در اجتهاد، بخش‌هایی از مبحث مهم اجزاء،^{۲۷} همچنین از مباحث فلسفه فن اجتهاد (فلسفه علم اصول = مانند ماهیت، موضوع، مسائل، ساختار مطالب، غایت، روش‌شناسی، منابع، مبانی مدعیات، ماهیت قضایای اصولی، نسبت و مناسبات این علم با سایر علوم) و همین‌طور از مباحث فلسفه احکام (علل الشرایع) و نیز از فلسفه دین و فلسفه علم فقه،

تفکیک گردد و مباحث هریک در قالب دانشی مستقل سامان یابد و به مثابه علوم پیشینی و فرافقهی، تحقیق و تدریس شود و دانش پژوهان اصول نیز در حد نیاز خود از آنها منتفع شوند، یا - دست کم - با عنایت و در حد ضرورت، به عنوان پیش آموزخت و درآمد دانش اصول، مورد تدریس و تدریس قرار گیرد (چنان که برخی اصولیان، پاره‌ای از این مباحث را تحت عنوان مقدمه در کتابهای خود آورده‌اند)

اطالعه بلاطائل و طرح احتمالات بلاقائل نیز از دیگر ناراستی‌های علم اصول است؛ راستی را مباحثی از قبیل طلب و اراده،^{۲۸} و معنای حرفی، چه میزان در استنباط فقهی دخیل است یا عملاً دخالت داده می‌شود؟

سازمان رافع علم اصول، فاقد محوری جامع و مانع است، همچنین چیدمان مباحث آن، مرتب و مترتب نیست، گاه مباحث عقلی و غیرزبانی با مباحث لفظی درآمیخته مانند بحث‌های اجزاء، مسأله ضد، اجتماع امر و نهی و تقسیم حکم و واجب و... و گاه بالعکس، کما این که گاه مباحث امارات در اصول عملیه شده و گاه بالعکس؛ ساختارهای پیشنهادی از سوی برخی فحول و فضلا نیز خالی از عیب و نقص نیست.^{۲۹}

علوم دیگری که ممکن است در زمره دانش‌های روش شناختی دین‌پزوهی بشمار آیند یا دست کم مظان طرح پاره‌ای از مباحث روش شناختی فهم دین‌اند، از قبیل مناہج التفسیر، علم الحدیث، علم السیره - که متأسفانه وجود خارجی ندارد - قواعد فقهی، کلام و ...، همه و همه یا به لحاظ انحصار بر مدرک (منبع) خاص یا به جهت اختصاص به رکن خاص دین یا به جهات دیگر، به طریق اولی و به نحو مضاعف، مشمول مشکل عدم شمولند.^{۳۰}

التهایه این که نسبت میان هریک از دانش‌های مدون و نیز مجموع دانسته‌های نامدون موجود در زمینه دین فقهی، با علم منطق فهم دین (به معنی خاص) مطلوب، عام و خاص من وجه است، و نسبت میان مجموع این دانش‌ها با رشته غلمی جامع مطلوب برای فهم دین، عام مطلق است، زیرا رشته منطق فهم دین، اعم از دانش‌ها و دانسته‌های رایج است.

۵. ظهور یک دانش، به مثابه یک واقعه، از سنت‌های شناخته و ناشناخته بسیاری پیروی می‌کند، که در فرصتی مناسب بدانها خواهیم پرداخت، همچنین پیدایی این پدیده، در بستر سیر و سامانه مشخصی رخ می‌دهد که صورت ساده‌ی آن می‌تواند به ترتیب زیر باشد:

۱. نقد دانش یا دانش‌های موجود مرتبط،
۲. اخذ و اصطیاد عناصر متلائم با غایت و قلمرو دانش نو از «علم مادر» و علوم مرتبط، به ویژه دانش‌های خویشاوند، به مثابه سرمایه نخستینه،
۳. جعل و طرح مدعیات، مفاهیم و مصطلحات تازه،
۴. مهندسی بافتار و ساختار مطلوب دانش نو.

۵. تصرف و تحول در تعریف، کارکرد، قلمرو، و مناسبات دانش‌های هم‌خانواده، (متناظر به کارکردهای دانش جدید).
سیر و سنت‌های مورد اشاره، از ملازمات ظهور یک علم یا یک نظریه در یک ساحت علمی و فکری است، و لاجرم در تأسیس و تنسیق منطق فهم دین نیز جریان می‌یابد.

این بی‌بضاعت، مدعی تأسیس یک دانش نیست، تنها اُطروح‌های خام برای پاسخ‌گویی به پاره‌ای از پرسش‌ها و نیازهایی که در آغاز رساله بدان‌ها اشاره شد، به ساحت اهل دین و دانش پیشکش و پیشنهاد می‌کنم، و با فرض تحقق این آرمان نیز، هرگز ادعای پیراستگی آن از هر عیب و ریب و حتا نارسایی‌ها و ناراستی‌هایی که متوجه دانش اصول و علوم دیگر می‌دانم، ندارم. دانش‌های فهم‌پژوهی و متن‌شناختی و دین‌فهمی رایج، حصیله حوصله هزاره‌ها و گنج رنج هزاره‌است؛ اگر دانش منطق فهم دین، پدید آید، مرهون و مدیون هزارویک عامل و علت، خواهد بود.

در هر حال؛ آرزویی خام در سر می‌پروریم و سخنی خام‌تر سر داده‌ایم، نوسفریم و بی‌زادوساز. چشم امید به همت و حمایت راه‌ورزیدگان دوخته‌ایم و از ساحت استادان صاحب گنج و دانشوران نکته‌سنج، خاضعانه تقاضای نقد و نظارت داریم.

در خورد ذکر است که: به انگیزه‌ی طراحی و تکمیل این مفروض، طی سنوات گذشته، پاره‌ای اقدامات صورت بسته است، مانند بازنگری فصول اصول به منظور استقرا و احصای نقاط قوت و ضعف آن، مرور بر آرای اخباریان و اهل حدیث، مفسران و هرمنوتیست‌ها، تدریس بخش‌هایی از طرح برای فضلا و طلاب حوزه و اساتید و دانشجویان دانشگاه‌ها، همچنین گهگاه، بحث و چالش با جمعی از دوستان فاضل، نیز طراحی و هدایت چند رساله و پایان‌نامه در حوزه و دانشگاه براساس فصل‌هایی از طرح، کاربست تجربی بخش‌هایی از آن در بعضی تحقیقات در دست اجرا و ... براساس این کوشش‌ها، ساختار و بافتار طرح، به کرات و مراتب بازنگری و بازنگاری شده است و اینک یادن الله و فروتنانه، ویراست اخیر آن را به ساحت اصحاب فکر و فقه تقدیم می‌کنم.^{۳۱}

ساختار کلان طرح منطق فهم دین

مقدمه - مبادی و کلیات

أ. درباره‌ی منطق فهم دین

به‌رسم کهن، به عنوان رؤوس ثمانیه، نخست نکاتی از قبیل موارد زیر، درباره‌ی منطق فهم دین (به مثابه یک دانش) طرح می‌شود:

۱. تعریف منطق فهم دین: دانش کاربرد رهیافت معرفتی آمیخت‌ساختگانی (امتزاجی) به دین، برای کشف و فهم گزاره‌ها و آموزه‌های آن و سنجش و آسیب‌شناسی معرفت دینی.^{۳۲}

۲. موضوع منطق فهم دین: پدیده‌ی فهم دین و گزاره‌ها و آموزه‌های آن.
۳. غایت منطق فهم دین: شناخت دین و کشف گزاره‌ها و آموزه‌های آن.
۴. فایده‌ی منطق فهم دین: مصونیت از خطا در شناخت دین و فهم گزاره‌ها و آموزه‌های آن و توانایی بر ارزش‌سنجی و آسیب‌شناسی معرفت دینی.
۵. روش‌شناسی منطق فهم دین: کاربست متشابهک و متعامل دوال حاکی از مشیت تکوینی و مراد تشریحی الهی. تذکر: باید به تفاوت‌های روش‌شناسی کشف منطق فهم دین (به مثابه دانش) که محل آن فلسفه منطق فهم دین است و روش‌شناسی فهم دین (به مثابه یک فعالیت که عبارت است از کاربرد منطق فهم دین) توجه شود.
۶. نسبت و مناسبات دانش منطق فهم دین با دانش‌های دینی مرتبط: تبیین تمایزها و تعامل‌های منطق فهم دین با دانش‌هایی چون فلسفه منطق فهم دین، فلسفه معرفت دینی، فلسفه دین (و شاخه‌های آن) فلسفه دینی، کلام، اصول فقه، قواعد فقه، تفسیر و مناہج التفسیر، علم‌الحديث، تاریخ ادیان، پدیدارشناسی دین، جامعه‌شناسی دین، روانشناسی دین و... طرح چنین مباحثی نیازمند شرح و بسط بسیار است، از باب نمونه جدول زیر را ملاحظه فرمایید:

جدول مقایسه‌ی پاره‌ای از دانش‌های دینی با منطق فهم دین

عنوان	تعریف	موضوع	ماهیت	روشگان
منطق فهم دین	دانش کشف و کاربرد رهیات آمیخت ساختگان برای فهم گزاره‌ها و آموزه‌های دین	پدیده‌ی فهم دین و گزاره‌ها و آموزه‌های آن	شناخت دین و کشف گزاره‌ها و آموزه‌های دینی	کاربست آمیخت ساختگان مدارک و دوال دینی یا فرایند تعامل متناوب آن‌ها
فلسفه‌ی معرفت دینی	مطالعه‌ی عقلانی - پسینی محضل کاوش موشه برای فهم دین	معرفت دینی	تحلیل معرفت دینی	عقلانی
فلسفه‌ی منطق فهم دین	مطالعه‌ی عقلانی - پسینی منطق فهم دین و اجزای آن	منطق فهم دین	شناخت منطق فهم دین	عقلانی
دین‌پژوهی	هرگونه بحث و پژوهش در دین و دینداری و دینداران	برحسب مورد، دین و گزاره‌ها و آموزه‌های دینی، متن دینی، دانش‌های دینی، رفتار دینداران و...	برحسب مورد، شناخت دین، منطق فهم دین، دینداری علمی مربوط و رفتار دینداران	چند روشگانی: به حسب شاخه‌های علمی مربوط
فلسفه‌ی دین (شامل همه‌ی شاخه‌های مطالعه‌ی عقلانی دین و ارکان آن)	دانش مطالعه‌ی عقلانی - پسینی دین و ارکان آن	دین و گزاره‌ها و آموزه‌های دینی	شناخت منشا و ماهیت دین و گزاره‌ها و آموزه‌های آن	عقلانی
فلسفه‌ی دینی (علم کلی)	دانش هستی‌پژوهی و هستم‌دانشی عقلانی یا رویکردی سازوار با دین یا برگرفته از دین	هستی و اقسام هستم‌د	شناخت هستی و جهان	برهانی
کلام	دانش اثبات و تبیین گزاره‌های دینی و دفاع از معنیات دین	گزاره‌ها و معنیات دینی	اثبات و دفاع	چند روشگانی: بسته به رویکرد مخاطب و مسأله‌ی مورد بحث
اصول فقه	منطق استنباط احکام شرعی (تنجیزی) و تعیین تکالیف عملی (تعمیری) مکلفان	ادله‌ی عام استنباط احکام و همچنین اصول عملی	استخراج احکام شرعی و تحدید تکلیف عملی مکلف	چند افزاری
قواعد فقه	دانش استخراج و اثبات قواعد عام (احکام شرعی کلی قابل تمحیم بر جزئیات) فقهی	احکام کلی فقهی	کشف احکام کلی	چند افزاری
تفسیر (۴۴)	دانش فهم کلام الهی	کلام الهی	فهم کلام الهی	چند افزاری
علم‌الحديث	دانش قوانین شناخت احوال سند و متن کلام معصوم (روایات‌الحديث / درایة‌الحديث)	قوانین شناخت کلام معصوم	شناخت و فهم کلام معصوم	چند افزاری

۷. ساختار دانش منطق فهم دین: (از باب ارائه ترتیب کلی میاخذ کلان، فهرستی تحت عنوان «فصول دانش منطق فهم دین» در زیر تقدیم خواهد شد. ۳۳ و ۳۴)

ب. درباره‌ی فلسفه معرفت دینی

۱. درآمد: (شرح بایستگی طرح فلسفه معرفت دینی در مطلع منطق فهم دین)

- تعریف فلسفه معرفت دینی (مطالعه عقلانی - پسینی محصل کاوش موجه برای فهم دین)

- موضوع فلسفه معرفت دینی

- غایت فلسفه معرفت دینی

- روش فلسفه معرفت دینی

- نسبت و مناسبات فلسفه معرفت دینی با معرفت‌شناسی معرفت دینی، منطق فهم دین، فلسفه

منطق فهم دین و فلسفه دین.

۲. ماهیت دین:

۳. ماهیت و هویت معرفت دینی:

- تعریف معرفت دینی،

- زبان معرفت دینی،

- ارزش معرفتی معرفت دینی (تبیین میزان واقع‌نمایی)

۴. امکان فهم دین و نسبت آن با معرفت دینی:

- پیش‌انگاره‌های فهم‌پذیری دین،

- دلایل فهم‌پذیری دین:

أ. ادله عقلی

ب. ادله نقلی (پس از اثبات عقلی امکان فهم، حجیت و واقع‌نمایی نصوص، تمسک به نقل

برای اثبات مدعیات دینی از جمله فهم‌پذیری دین موجه خواهد بود.)

ج. ادله تجربی

- نسبت معرفت دینی با فهم دین.

۵. منشأ معرفت دینی:

تذکر: تفاوت این بحث، با بحث مدارک دین (که در منطق فهم دین طرح می‌شود)، حیثی است.

۶. روشمندی معرفت دینی:

- تعریف،

- اجزای و ادله روشمندی.

۷. رهیافت‌شناسی معرفت دینی (تعریف و تحلیل اجمالی روش‌شناسی‌های فهم دین)
- چیستی رهیافت،

- گونه‌های رهیافت،

- رهیافت اکثری گرای کل نگر آمیخت ساختگان.

۸. نهادهای راهنمای معرفت دینی (اصول فلسفی مکتبی حاکم بر معرفت دینی)

۹. آسیب‌شناسی معرفت دینی

۱۰. انواع، علل و دلایل تطور معرفت دینی،

□ جمع‌بندی برآیند مباحث فلسفه معرفت دینی در منطق فهم دین

فصول دانش منطق فهم دین

فصل یکم - پدیده‌ی فهم دین و اطراف (متغیرهای) پنجگانه مؤثر بر آن:

۱. مبدأ و ملهم دین، ۲. مدّرك، ۳. مدّرك، ۴. مدّرك، ۵. منطق ادراک.

فصل دوم - مبدأ دین (برایند روش‌شناختی توصیف مبدأ)

فصل سوم - مدارک دین (نگاه روش‌شناختی)

۱. فطرت، ۲. عقل، ۳. کتاب، ۴. کلام معصوم، ۵. کردار معصوم.

فصل چهارم - مدّرك (ساحات و غایات دین)

۱. حوزه‌ها و ساحات پنجگانه و برایند روش‌شناختی آن:

۱/۱. بینش، ۱/۲. دانش، ۱/۳. پرورش، ۱/۴. منش، ۱/۵. کنش

۲. غایات سه‌گانه و برایند روش‌شناختی آن:

۲/۱. تکوین فرد دینی، ۲/۲. تأسیس دولت دینی، ۲/۳. تکوّن جامعه دینی

فصل پنجم - مدّرك (مخاطب و مفسر دین)

فصل ششم - منطق ادراک دین

فصل هفتم - سنجش و آسیب‌شناسی معرفت دینی

۱. معدّات فهم دین،

۲. موانع فهم دین،

۳. سنجه‌های فهم دین،

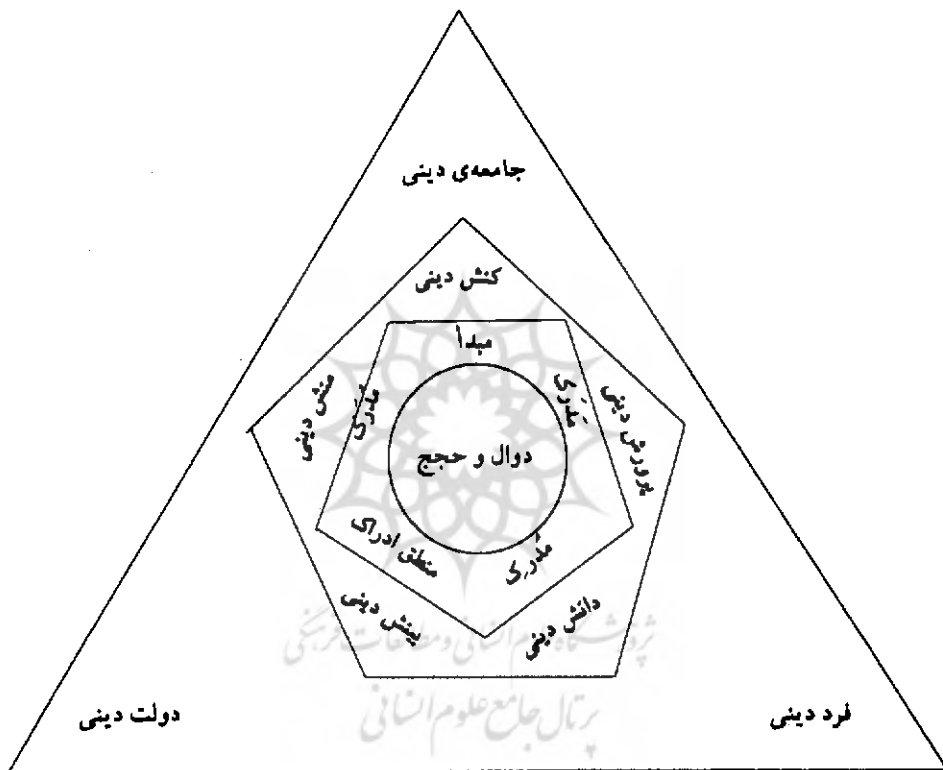
خاتمه: نقد گمانه قرائت‌پذیرانگاری دین.

درخور ذکر است که شبکه مباحث معطوف به دوال و حجج پنجگانه از سویی، و شبکه مباحث

ناظر به اطراف پنجگانه «واقعۀ فهم دین» از سوی دیگر، و طیف مسائل معطوف به نظام‌های

پنجگانه دین از سوی سوم (که مجموعاً باید تکوین و تحقق حیات طیبه را برای انسان نشانه رود) چونان «تار و پود»ی درهم تنیده، بافتار این دانش و ساختار منظومه معرفت و معیشت دینی را تشکیل می دهند.

به منظور توضیح جغرافیا و هندسه منطق فهم دین، و نسبت «دوال» و «اطراف فهم» و «نظام‌های معرفتی معیشتی» با هم، و ربط این سه محور با عرصه‌های سه گانه تأثیر و تحقق نظامها (فرد، جامعه، دولت) نظر شما را به نمودار زیر جلب می کنیم:



هرچند محطّ و مهبط منطق فهم دین «پدیده‌ی فهم دین» است اما از آن جاکه، دوال حجت با گذر از اطراف پنجگانه واقعه فهم، استنباط و ارائه نظام‌های معرفتی معطوف به حوزه‌های پنجگانه را سامان می دهد و تحقق نظامهای برآمده از دوال پنجگانه نیز، عناصر سه گانه، یعنی فرد، دولت و جامعه دینی را می سازد، در نمودار بالا دوال و حجج، کانون جغرافیای مباحث تلقی شده است.

تذکار ۱. حیث «دوال و حجج» به مثابه کانون جغرافیای منطق فهم دین با حیث آن به عنوان یک ضلع از «اطراف فهم»، متفاوت است که به موقع آن را توضیح خواهیم داد، کما این که منطق ادراک نیز چنین است.

تذکار ۲. اشکال هندسی به کار رفته، همچنین جهت هریک از اشکال و مجموع نمودار، معنی دار است، شرح آن را به مجالی مناسب احاله می‌کنیم.

نمونه فهرست تفصیلی برخی مباحث طرح منطق فهم دین

مبحث رهیافت‌شناسی فهم دین

درآمد: مبادی و کلیات

یک. پیش‌انگاره‌های فهم‌پذیری دین:

تعریف: اصول پیش‌انگاشته‌ای که اذعان بدانها، امکان کشف و فهم دین و گزاره‌ها و آموزه‌های دینی را محرز می‌نماید.

اصل یکم - ادراک حقایق ممکن است.

اصل دوم - دین، دارای واقعیت نفس‌الامر ثابتی است.

اصل سوم - مبدأ دین، حکیم و عادل است.

اصل چهارم - رسالت دین هدایت بشر و غایت آن کمال و سعادت آدمیان است.

دو. چیستی و گونه‌های رهیافت به دین:

تعریف: رهیافت را ما به دستگاه معرفتی مبنا و مقبول فهمنده و مفسر دین اطلاق می‌کنیم. ^{۳۵} هر رهیافتی مشتمل است بر مجموعه نهادها، مدارک، روش‌ها، قواعد، ضوابط، و سنجه‌های معرفتی.

سه. گونه‌های رهیافت به دین:

أ. رهیافت‌های تک‌ساحتی (تک‌ابزار)

رهیافت استنادی (نقلی / متن‌مدار)، نحله‌ها و نقدها

رهیافت اصطیادی (عقلی / خردمدار)، نحله‌ها و نقدها

رهیافت اصطیادی (ذوقی / شهودی)، نحله‌ها و نقدها

رهیافت اصطیادی (علمی / تجربی)، نحله‌ها و نقدها

ب. رهیافت‌های چندابزاری / اجتهادی

رهیافت چندابزاری اقلی‌گرای جزء نگر

رهیافت چندابزاری اکثری‌گرای کل نگر

چهار. رهیافت اکثری‌گرای کل نگر آمیخت ساختگان

تعریف: کشف دین و فهم گزاره‌ها و آموزه‌های دیمی از رهگذر کاربست درخور، متناوب و متعامل

ابزارهای پنجگانه معرفت (عقل، فطرت، کتاب، کلام و کردار معصوم) با لحاظ مقتضیات راهنمای فهم دین

پنج. نهادهای عام راهنما:

تعریف: نهادهای راهنمای فهم دین، عبارتند از بنیادهای معرفت شناختی و دین شناختی حاکم بر منطق فهم دین. علاوه بر نهادهای عام، نهادهای خاص و اختصاصی دیگری نیز وجود دارد که تنها ناظر به برخی از اطراف پدیده‌ی فهم» یا «دوال» یا «حوزه‌های معرفت دینی» است، طرح آن‌ها را به محل مناسب هریک حواله داده، این جا به درج نهادهای عام بسنده می‌کنیم:

اصل یکم: قدسی و الهی بودن مبدأ دین.

اصل دوم: فطرت سرشت بودن تعالیم دین.

اصل سوم: حکیمانگی دین (غایت‌مندی، معناداری و معرفت‌زایی قضایای دینی)

اصل چهارم: چندابزارگی معرفت دینی و تلائم دلالات مدارک دین با همدیگر،

اصل پنجم: عقلایی بودن زبان و خطاب دینی.^{۳۶}

اصل ششم: جامعیت، جهان شمولی و جاودانگی دین.

اصل هفتم: کل‌وارگی دین و تلائم و تعامل ارکان آن باهم و نیز انسجام درونی رکن‌ها.

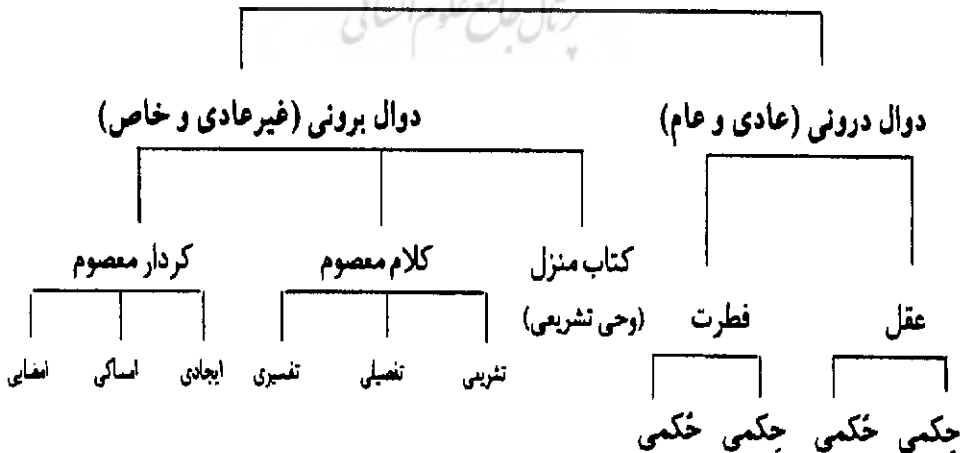
مبحث دوال و مدارک فهم دین

درآمد

یک. تعریف: مدارک فهم دین، به مجاری حجت و دوال معرفت‌زایی اطلاق می‌شود که دست‌رسی به حقیقت دین و فهم گزاره‌ها و آموزه‌های دینی از رهگذر آن‌ها میسر می‌گردد.

دو. اقسام مدارک و دوال:

دوال و مدارک فهم دین



سه. تفکیک عقل و فطرت به حکمی و حکمی، همچنین حصر حجیت وحی به نوع تشریحی و قدسی (نه تعریفی و نفسی) و نیز تفکیک کلام (حدیث) از کردار، و ادغام فعل و تقریر معصوم و اطلاق کردار به هر دو و همچنین تقسیم ثلاثی هر یک از کلام و کردار، حاوی جهات و نکاتی است که آنها را در متن تحقیق تبیین خواهیم کرد.

چهار. نقد ادله سنتی غیرحجت (ظنون غیر معتبر) مانند اجماع، شهرت، قیاس، استحسان، سدّ ذرایع، مصالح مرسله، مطلق خیر و... همچنین روش‌های مدرن غیرحجت مانند مطالعه تاریخی - تجربی و پدیدارشناختی دین، تجربه دینی و ... باید مورد نقادی قرار گیرد.

پنج. درباره‌ی هر یک از مدارک و دوال فهم دین، با لحاظ اطراف واقعه فهم دین و ارکان دین، موارد زیر باید بررسی شود:

ا. ماهیت و هویت،

ب. مبانی و ادله حجیت،

ج. انواع و مراتب،

د. گستره و کارکردها،

ه. روش‌ها،

و. قواعد،

ز. شیوه‌ها و طرق کشف و ابراز (وصول و وثاقت)،

ح. ضوابط (شروط و شرائط صحت و کارآمدی)،

ط. ارزش‌گذاری معرفتی و نسبت سنجی هر یک با دیگر مدارک،

ی. موانع و آسیب‌شناسی،

پرسش‌ها و چالش‌های سنتی و جدید، در هر موضوع به تناسب مورد بررسی قرار خواهد گرفت. شش. از باب نمونه، صورت تفصیلی یکی از مسائل دهگانه مدرک عقل، یعنی گستره و کارکردهای آن را این جا طرح می‌کنیم، مسائل دهگانه هر یک از مدارک پنجگانه به تفصیلی شبیه این نمونه نیازمند است.

تقسیمات و اقسام کارکرد عقل در دین پژوهی

کارکردهای عقل در قلمرو دین و دین‌پژوهی، از جهاتی گوناگون، به اقسام مختلف قابل دسته‌بندی است، از جمله:

یک. از لحاظ شمول کاربرد عقل به هر پنج حوزه (باورها، بایدها و شایدها، پرورش‌ها / عقاید، احکام، اخلاق، تربیت و معارف علمی) یا اختصاص کاربرد آن به حوزه‌ای خاص که از آن دو،

ما به کارکردهای «عام» و «خاص» تعبیر می‌کنیم:

أ. کارکردهای «عام» و مشترک عقل عبارت است از:

۱. ادراک پیش‌انگاره‌های دین‌پذیری و دین‌باوری (مانند ضرورت دین، منشأ دین،

نبوت عامه و ...)

۲. میناسازی برای حوزه‌های پنج‌گانه،

۳. اثبات امکان فهم دین،

۴. مشارکت در سامان بخشی به «دانش منطبق فهم دین»،

۵. ضابطه‌گذاری و قاعده‌سازی برای معرفت دینی،

۶. ارزیابی و سنجش صواب و سراب معرفت دینی،

۷. آسیب‌شناسی و علاج خطا در معرفت دینی،

ب. کارکردهای «خاص» عقل - که برحسب کاربرد آن در هریک از حوزه‌های پنج‌گانه دین،

خود به پنج گروه تقسیم می‌شود - عبارت است از:

۱. در حوزه‌ی باورها (عقاید):

۱/۱. ادراک استقلالی اصول عقاید، (مانند وجود واجب، توحید، و...)

۱/۲. ادراک بسیاری از گزاره‌های دینی.

۲. در حوزه‌ی بایدها (احکام):

۲/۱. ادراک استقلالی پاره‌ای از علل و حکم احکام دینی،

۲/۲. واداشت به التزام اوامر شرعی و بازداشت از نواهی شرعی،

۲/۳. تشخیص صغریات و مصادیق احکام کلی شرعی (حکم‌شناسی)،

۲/۴. تعیین موضوعات علمی احکام (موضوع‌شناسی)،

۲/۵. ادراک مصالح و مفساد مترتب بر احکام در مقام تحقق و نیز تشخیص

اولویت‌ها و رفع تزاخم میان احکام،

۲/۶. ترخیص و تامین یا تقنین در مباحث (براساس نظرات مختلفی که درباره

ماهیت مالانص فیہ / منطقه‌الفرغ وجود دارد)،

۲/۷. تعیین ساز و کار تحقق احکام اجتماعی دین (برنامه، سازمان، روش)

۳. در حوزه‌ی ارزش‌ها (اخلاق):

۳/۱. ادراک حسن و قبح ذاتی افعال،

۳/۲. ادراک استقلالی پاره‌ای از قضایای اخلاقی،

۳/۳. تشخیص صغریات و مصادیق قضایای اخلاقی،

۳/۴. تشخیص مفاسد و مصالح مترتب بر احکام اخلاقی در مقام عمل، و ادراک

اولویت‌ها و رفع تزاخم میان آنها،

۳/۵. ترخیص (یا جعل حکم اخلاقی) در موارد خلأ،

۳/۶. تحریک به فعل و کسب فضایل و دفع و ترک رذایل،

۳/۷. تعیین ساز و کار تحقق اخلاق دینی.

۴. کاربردهای عقل در قلمرو «تربیت» و «معارف علمی» نیز مشابه بخش‌های سه‌گانه

دیگر قابل بسط است.

دو. (تقسیم دوم) بر اساس کاربرد عقل در قلمرو هر یک از اطراف پنج‌گانه «واقعۀ فهم»، به

شرح زیر:

أ. کارکرد عقل درباره‌ی مبدأ دین (ماتن = شارع)

ب. کارکرد عقل در قلمرو مدارک دین (ابزارها و دوال دریافت و درک دین)

ج. کارکرد عقل درباره‌ی مُدْرک دین (مفسّر = مخاطب دین)

د. کارکرد عقل در قلمرو مُدْرک (معنا = پیام دین)

ه. کارکرد عقل در قلمرو منطق ادراک دین (متدولوژی)

سه. از حیث نحوه‌ی کاربرد عقل در حوزه‌های چهارگانه که به دو نوع «استقلالی» و «آلی»

تقسیم می‌شود.

چهار. از نظر «مباشرت» در درک دین به مثابه مُدْرک یا «وساطت» در فهم دین با کاربرد دیگر

مدارک، همچنین کاربرد آن در سنجش و آسیب‌شناسی مدارک و معرفت دینی، کارکردهای عقل به

سه گروه قابل تقسیم است.

پنج. می‌توان کارکردهای عقل را از جهت کاربردهای عقل «درباره‌ی دین» یا «در دین» نیز به دو

نوع تقسیم می‌شود.

شش. به تبع تقسیم عقل به نظری و عملی، کارکرد عقل در حوزه‌ی دین نیز می‌تواند به دو دسته

تقسیم شود.

هفت. از حیث کاربردهای گوناگونی که عقل در زمینه‌ی هر یک از دوال پنج‌گانه دارد نیز

کارکرد عقل به پنج قسم تقسیم می‌شود.

تذکار: مبانی و معانی تقسیمات و نیز مصادیق هر یک از اقسام، نیازمند شرح و بسط درخوری

است که باید در مجاللی مناسب بدان پرداخته شود.

مبحث ضوابط فهم دین

درآمد - تعریف: ضوابط فهم دین عبارت است از: (شروط و شرائطی که کاربرد مدارک، روش‌ها و قواعد درک دین و کشف گزاره‌ها و آموزه‌های دینی، منوط به حصول و تحصیل آن‌ها است.)

ضوابط فهم دین، با لحاظ نهادهای راهنمای فهم دین (عام و خاص) نیز اطراف پدیده‌ی فهم دین به ویژه مدارک، همچنین ارکان دین، تقسیمات گوناگونی می‌پذیرد، از باب نمونه پاره‌ای از ضوابط را با تقسیم براساس اطراف فهم، در زیر می‌آوریم؛ تأکید می‌شود این فهرست، ناقص و عمدتاً ناظر به استنباط آموزه‌هاست.

یک. ضوابط معطوف به مبدأ دین (ماتن: شارع / معصوم)

۱. توجه به برابری صفت حکمت و عدل حق (= مذاق شارع)
۲. توجه به مباحث مذکور در دانش‌های دین‌پژوهی اسلامی و دسته‌ای از نکات (صائب) هرمنوتیکی که ناظر به ماتن است،

دو. ضوابط معطوف به متن (به معنی عام = مدارک دریافت و درک دین)

۱. توجه به هویت و کارکرد وحی (تشریحی) و ویژگی‌های متن وحیانی،
۲. توجه به هویت و کاربردهای کلام تبیینی معصوم،
۳. توجه به هویت و کاربردهای کردار و اقرار تشریحی،
۴. توجه به هویت و کاربردهای عقل،
۵. توجه به هویت و کارکردهای فطرت،
۶. توجه به نسبت و مناسبات مدارک و ابزارهای معرفت با هم دیگر،
۷. توجه به ضوابط و شرائط معطوف به هر یک از مدارک از قبیل شأن و شرائط نزول وحی و شرائط صدور کلام، ظرف وقوع کردار، تعارض ادله، عرفی و عقلایی بودن لایه خطابی و تکلیفی نصوص دینی، صرافت عقل و سلامت فطرت، ضوابط و طرق وصول به مدارک و ابزارها، قواعد و ضوابط مقبول هرمنوتیکی، و ...

سه. ضوابط معطوف به مدرک (آموزه، موضوع و متعلق آن)

۱. توجه به هویت دین، مقاصد شریعت و مصالح و مفاسد احکام و ارزش‌ها (اصول پنجگانه پیش‌انگاشته دین‌شناختی فهم‌پذیری)
۲. توجه به سبک و ساختار زبانی نصوص دینی، (هرچند، نفس وحی منزل و کلام تبیینی، از مدارک شریعت‌اند اما با توجه به «صیانت نص وحیانی» و «قطعیت حدیث صحیح»، زبان مدرک و «متن حاکی» از آن، با نفس وحی و کلام معصوم، همسان است.)

۳. تفکیک انواع احکام و اخلاق و توجه به تفاوتها و خصوصیات هریک.
۴. توجه به تبعات حکم و فتوا، (کارآمدی حکم و مصالح امت)
۵. تفکیک انواع موضوعها (جعلی، علمی، عرفی) و توجه به خصوصیات هریک.
۶. تفکیک انواع مکلفان و متعلقها، توجه به نسبت فرد و جامعه، و تفاوتها و خصوصیات هریک،
۷. توجه به مقتضای ظروف متفاوت حکم و موضوع (زمان و مکان)
۸. توجه به مسأله تزامم برخی آموزه‌های تحصیل شده در معرفت دینی با برخی دیگر، و رعایت اولویات و قواعد علاجیه،

چهار. ضوابط معطوف به مُدرک و مفسر

از باب نمونه، پاره‌ای از ضوابط ناظر به فهم متن (بالمعنی الاخص) را این‌جا می‌آوریم:
 یک. - از صفات انفسی در مفسّر، از قبیل:

۱. بصیرت و ایمان به هویت قدسی و ماورایی دین و متن دینی،
۲. طهارت و تقوا،
۳. قدرت تمحّض ذهن در مواجهه با مدارک و مدعیات دینی،
۴. راسخیت در علم،
۵. برخورداری از علوم ایهابی،
۶. عمل و التزام به علم و عقیده‌ی حاصل از فهم دین،

دو. احراز صلاحیت‌های آفاقی، از قبیل:

۱. آگاهی از منطق فهم دین و مهارت در کاربرد آن،
۲. تبحر درباره‌ی مدارک دریافت و درک دین و احراز شرائط و ضوابط فهم آن‌ها مانند:
 - اشراف بر کل متن و حیانی، نصوص حدیثی و فعل منقول و محرز،

- آشنایی با علوم و دانسته‌های نقلی مرتبط با فهم دین و روش‌شناسی هریک (سنتی و جدید) از جمله هرمنوتیک، فلسفه‌ی زبان و زبان‌شناسی (و نیز شناخت سبک و ساختار زبان دین) تاریخ اسلام و ...

- آشنایی با علوم عقلی مرتبط با فهم دین و هویت و کارکردهای عقل،

- آشنایی با هویت و کارکردهای فطرت،

سه. احراز آگاهی‌های ضرور و آشنایی با دانش‌های مرتبط با فهم گزاره‌ها و آموزه‌های دینی، از جمله درباره‌ی:

- «تهادهای راهنمای معرفتی دینی و مذاق شارع و مقاصد شریعت،
 - فرهنگ و ادبیات عصر نزول وحی و صدور و وقوع کلام و کردار،
 - ظرف نزول وحی، صدور کلام و وقوع فعل معصوم،
 - سایر علوم و آگاهیها، برحسب مورد و نیاز، به ویژه در زمینه حکم‌شناسی و موضوع‌شناسی.
- چهار. زمان آگاهی.

پنج. ضوابط معطوف به منطق و روش‌شناسی فهم دین:

۱. رعایت اصول منطق تفکر،
۲. احتراز از انواع مغالطات،
۳. پرهیز از اصطیاد (اجتهاد در مقابل نص) و استناد بسندگی،
۴. توجه به ترابط علوم،
۵. تفکیک حیثیات؛ شکل و محتوا، گوهر و صدف، ذاتیات و عرضیات، ثابتات و متغیرات، و...

مبحث موانع فهم دین (آسیب‌شناسی معرفت دینی)

۱. تعریف: عوامل و عوارضی را که با تأثیر بر اطراف واقعه فهم، مانع تحقق فهم دین یا موجب خطا در معرفت دینی می‌گردد، آفات فهم دین می‌نامیم.
۲. آفات فهم دین، نیز، به حسب اطراف پنجگانه واقعه فهم دین و معطوف به دوال و مدارک و نیز ارکان پنج‌گانه دین، می‌تواند به اقسام گوناگونی تقسیم شود؛ این جا نمونه‌هایی از آفات معطوف به اطراف پدیده‌ی فهم دین و ناظر به متون را ذکر می‌کنیم:

یک. آفات (فرضی) عارض از سوی ماتن

۱. ضعف و خطا در تشریح،
 ۲. ضعف و خطا در تشخیص،
 ۳. ضعف و خطا در تعبیر،
 ۴. ضعف و خطا در ابلاغ و تبلیغ،
- تذکر: با توجه به اصول پیش‌انگاشته ناظر به مبدأ مدارک دین (که در محور یکم بدانها اشارت شد) موارد بالا منتفی است.

دو. آفات ناشی از متن

- آفات معطوف به مدارک، متناسب با مدارک پنجگانه پیشنهادی ما، طبقه‌بندی می‌شوند که باید با استقرار و استقضا، تنظیم شود، از باب نمونه درخصوص متون وحی و حدیث، به موارد زیر می‌توان اشاره کرد:
- تاریخمندی (واژگانی، ساختاری، دستوری، فضا و ...)

- تحول در زبان اثر و تطور معنایی،

- اسقاط و ارسال (سند، دلیل نقلی، عبارت، واژه‌ها، قرینه و ...)

- اجمال و ایجاز مخمل،

- ایهام، استخدام، استعاره، تجوز، و ...

و ...

سه. آفات معطوف به مُدرک (مطلب)

آفات معطوف به مدرک، از حیث ارتباط با هریک از بخش‌های دین ... به اقسام گوناگون قابل تقسیم است. از جمله آن‌ها است:

- عمق و پیچیدگی گزاره‌ها و آموزه‌ها،

- تعبیرناپذیری و وصف ناشوندگی گزاره‌ها،

- عدم توجه به تحول در موضوع،

و ...

چهار. آفات ناشی از مضایق و مغیبات مرتبط با مُدرک و مخاطب

۱. آفات معطوف به مُدرک نیز به جهات گوناگون به اقسام مختلف قابل تقسیم است، از قبیل:

درونی - برونی / جامعه شناختی - روانشناختی / چاره‌ناپذیر - چاره‌پذیر / شخصی - شخصیتی، و ...

۲. این دسته آفات، از تنوع فراوانی برخوردار است که باید مورد استقراء قرار گیرد، از جمله آن‌ها است:

۲/۱. حب نفس (نفع‌طلبی و ضرر‌گریزی)

۲/۲. رذایل کورداری، مانند لجاج و عناد و ...

۲/۳. رذایل نفسی از قبیل عجب و کبر، حسد، و ...

۲/۴. خصوصیات روانشناختی (ذاتی = ثابت، عارضی = موردی) مانند سخاوت و خساست،

ترس و تهور و ...

۲/۵. ذهنیت زدگی - ذهن آلودگی (بیش داوریه‌های ناشی از انگیزه‌ها و انتظارات، علائق و سلائق)

۲/۶. کودنی فاهمه (با لحاظ درجات و مراتب آن)

۲/۷. محیط زدگی (تأثیر آداب و عادات، فرهنگ، حکومت، الگوها، جو اجتماعی، عصریت)

۲/۸. تاریخ زدگی.

۲/۹. زندان طبیعت (فشارهای مادی = محدودیتها و تأثیرات خطاانگیز آن)

۲/۱۰. ابتلا به افراط و تفریط / بزرگ‌نمایی، کوچک‌نمایی، علل، عوامل، شاخص یا مانع خاص)

۲/۱۱. رویکرد فریفتگی (عقل فریفتگی، نقل فریفتگی، حس فریفتگی)

- ۲/۱۲. منبع انگاری غیر منبع (دلیل انگاری لادلیل)
- ۲/۱۳. اعتماد به مبادی و مبانی خطا (جهل مرکب / جهان‌بینی غلط / نهادها و تعاریف خطا)
- ۲/۱۴. التقاط یا تبعیض ناخواسته و نادانسته در دین،
- ۲/۱۵. اعتماد به هندسه معرفتی غلط و منطق معیوب،
- ۲/۱۶. سایر تعامل‌های ممکن میان عالم مُدرک و عوامل چهارگانه دیگر،
- ۲/۱۷. عدم اشراف یا عدم دست‌رسی به پاره‌ای از ادله،
- ۲/۱۸. غفلت از پاره‌ای از نهادها، مدارک، روش‌ها، قواعد و ضوابط،
- ۲/۱۹. خطا در تطبیق و تشخیص مصداق و موضوع،
- ۲/۲۰. عدم احراز نصاب سایر صفات و صلاحیت‌ها،
- ۲/۲۱. ابتلا به مغالطات و مخادعات دیگر،...

پنج. آفات ناشی از منطق ادراک

۱. آفات معطوف به ماده‌ی قیاس، از قبیل:
 - عدم توجه به ظرف (زمان و مکان) موضوع و متعلق حکم،
 - عدم توجه به دست آورد علوم جدید در مواد قضایا،
 - عدم توجه به تفکیک ثابتات از متغیرات، احکام تقنینی از تشریحی؛ ذاتیات از عوارض، قضایای شخصی از حقیقه و کلیه، متحیثه و مقیده از مطلقه، سایر حیثیات، ...
۲. آفات معطوف به صورت، مانند:
 - عدم توجه به دقائق علمی مؤثر در صورت‌بندی قضایا که در علوم مربوط مذکور است.

مبحث سنجش معرفت دینی

درآمد - تعریف: کارست سنجه‌های معتبر یا ظنی برای ارزیابی و بازشناخت سره از ناسره در معرفت دینی.

۲. نمونه‌هایی از روش‌های سنجش معرفت دینی:

- یک. سنجش، از رهگذر واری صفات و صلاحیت‌های فهمنده:
 - از نقطه‌نظر احراز صفات و صلاحیت‌های انفسی،
 - از نقطه‌نظر احراز صفات و صلاحیت‌های آفاقی،
- دو. سنجش، از رهگذر بازنگری دریافت‌ها با:
 - عرضه برداشت‌ها به منطق تفکر،
 - عرضه برداشت‌ها به منطق فهم دین،

سه. سنجش، ار رهگذر کاربرد ابزار سنج‌های معرفت دینی:

۳/۱. ابزارهای عام سنجش (محرز و منذر):

۳/۱/۱. سنج‌های عام محرز (قطعی و معتبر):

سنجش برداشت‌ها با احکام قطعی عقلی غیرمشوب،

سنجش برداشت‌ها با مسلمات و محکّمات وحی تبلیغی،

سنجش برداشت‌ها با مسلمات کلام و کردار معصوم،

سنجش برداشت‌ها با مسلمات فطری،

سنجش برداشت‌ها با میانی جهان‌شناختی و انسان‌شناختی دینی،

سنجش برداشت‌ها با ضوابط فهم.

۳/۱/۲. سنج‌های عام منذر (ظنی):

سنجش برداشت‌ها با اجماعات، شهرت‌ها، ارتکازات متشرعه و ...

۳/۲. ابزارهای خاص سنجش (محرز و منذر):

۳/۲/۱. سنج‌های خاص محرز:

سنجش برداشت‌ها با مقاصد شرع و مذاق شارع،

سنجش برداشت‌ها از نقطه نظر حکم‌شناسی،

سنجش برداشت‌ها از نقطه نظر موضوع‌شناسی،

سنجش برداشت‌ها از نقطه نظر (مصادق‌شناسی / تطبیق موضوع بر مصادق)

۳/۲/۲. سنج‌های خاص منذر:

سنجش برداشت‌ها با سیره و عرف عقلا،

سنجش برداشت‌ها از نظر کارآمدی در مقام اجرا.

تذکار

روش‌ها و ابزارهای سنجش، به حسب میزان وثاقت، و از حیث ربط آن‌ها به هریک از اطراف واقعه فهم دین، و مدارک دریافت و درک دین و حوزه‌های پنجگانه آن، تقسیمات مختلفی می‌پذیرد؛ توضیح این‌که:

۱. روش‌ها و ابزارها از حیث میزان اعتبار و وثاقت، به دو گروه: «محرز» و «منذر» تقسیم می‌شود، تعارض معرفت محصل، با «سنج‌های محرز» موجب اعراض از آن، و ملزم تصحیح معرفت است؛ تنافی برداشت‌های حاصله با «سنج‌های منذر» موجب تردید در صحت معرفت حاصله و داعی بازنگری و بازپژوهی آن است.

۲. روش‌ها و ابزارها از حیث میزان شمول بر حوزه‌های دین نیز به دو قسم عام (در همه بخش‌های معرفت دینی، به کار می‌روند) و خاص (در سنجش بخش خاصی به کار می‌رود) تقسیم می‌شوند.

۳. سنجه‌ها از حیث عمومیت و شمول بر همه مدارک یا اطراف فهم، یا اختصاص به یک یا چند مدرک یا طرف محدود نیز باید مورد تفصیل و تقسیم قرار گیرد.

۴. ضمن استقرا و تکمیل فهرست سنجه‌ها، درخصوص هریک از سنجه‌ها، مسائلی از قبیل تعریف، قلمرو، نسبت هریک با دیگری و حکم تعارض آن‌ها با یکدیگر، و ...، یکان یکان باید بررسی گردد، از این‌رو در ساماندهی نهایی، بسا مواردی افزوده، یا برخی از موارد مذکور در بالا حذف، یا در ذیل دیگری قرار گیرد.

پیوست: شرح پاره‌ای از اصطلاحات و مفردات کلیدی طرح

برای رفع ابهامات محتمل، لازم است پاره‌ای اصطلاحات و مفردات کلیدی از قبیل واژگان زیر، تعریف و توصیف شود:

دین، گزاره‌ی دینی، آموزه‌ی دینی، دوال و مدارک، وحی، متن دینی (نص وحی تبلیغی و کلام تبیینی معصوم)، سنت، عقل، فطرت، عصمت، زبان دین، هرمنوتیک، اجتهاد، تفسیر، تأویل، برداشت حجت حق، برداشت حجت غیر حق، پیش‌انگاره، نهاد و زیرساخت معرفت دینی، رهیافت و رویکرد در معرفت دینی (استنادی، اصطیادی، اجتهادی) روش، قاعده، ضابطه، سنجه، برون دینی و درون دینی، فهم دین، معرفت دینی، قرائت دینی، تحول معرفت دینی، نسبت معرفت، قداست معرفت دینی.

توصیف برخی از اصطلاحات را در متن آورده‌ایم، برخی دیگر را این‌جا توصیف می‌کنیم:^{۳۷}

۱. دین، (به تعبیر تفصیلی) عبارت است از: مجموعه «گزاره‌ها» (ی دانشی و بینشی) و «آموزه‌ها» (ی دانشی، پرورشی، منشی و کنشی) سازواره، دربارهی تبیین هستی و جهان و تعیین رفتار آدمی با «خود» و «جز خود» (خدا و جهان و دیگر انسانها) که از سوی مبدأ آفرینش برای تأمین «کمال» و «سعادت» او، «الهام» و «ابلاغ» شده است. همچنین می‌توان دین را اجمالاً به «گزارش مشیت تکوینی (و متحقق) و مراد تشریحی (و متوقع) الهی» تعبیر کرد.^{۳۸}

۲. مدارک دین، عبارت است از دوال و طرق مؤید از سوی مبدأ تعالی برای دریافت دین.

۳. متن دینی، عبارت است: از نصوصی که ملفوظاً (آیات و روایات) یا مضموناً (نقل به معنا) از سوی مبدأ آفرینش یا انسان معصوم به طریق موثق واصل شده است، متن دینی به لحاظ‌های گوناگون به اقسام مختلف تقسیم می‌شود.^{۳۹}

۴. سنت، عبارت است از «ما صَدَرَ عَنِ الْمُعْصُومِ، مِنْ قَوْلٍ أَوْ فِعْلٍ أَوْ تَفْهِيمٍ، فِي مَقَامِ التَّشْرِیحِ أَوْ التَّفْصِيلِ وَ التَّفْسِيرِ» است و منشأ حجیت آن نیز عصمت صاحب سنت است. سنت به دو حجت

«کلام» و «کردار» قابل تقسیم است. واژه‌ی سنت در علوم مختلف کاربردهای گوناگونی دارد.^{۴۰}
 ۵. فطرت، عبارت است از سرشت و ویژه‌ی بشر که منشأ یک سلسله شناخت‌ها و گرایش‌های پیشابرهانی است.

۶. نهادهای راهنما، عبارت است از زیرساخت‌های کلی جهت دهنده‌ی معرفت دینی.

۷. زبان دین، عبارت است از: هویت بلاغی بیانی متون دینی. به نظر ما لایه‌ی هدایتی و تکلیفی دین، از سنخ زبان عرف عام عقلایی است، با همه‌ی مختصات و مقتضیات زبان محاوره.^{۴۱}

۸. فهم دین، عبارت است از: کشف صائب گزاره‌ها و آموزه‌های دینی.

۹. معرفت دینی، عبارت است از: محصل کاوش موجه در دین از مدارک حجت؛ نسبت معرفت دینی با متن واقع دین، همان نسبت علم و معلوم است.^{۴۲}

۱۰. تحول معرفت دینی، تطور در معرفت دینی، به پنج صورت قابل فرض است:

۱۰/۱. تحول تعمیقی (تشکیکی)، پیش انگاره‌ی این فرض، چندلایگی متون، بالندگی، عمق‌پذیری و ذومراتب بودن معرفت دینی است.

۱۰/۲. تحول توسیعی، مانند آن که بر اثر ظهور حوزه‌ها و موضوعات جدید، احکام جدیدی از متون به دست آید.

۱۰/۳. تحویل تطبیقی، مثلاً آن‌گاه که دیگرگونی موضوع و متعلق حکم موجب تغییر حکم می‌شود.

۱۰/۴. تحول تصحیحی، پی بردن به خطا در برداشت و صرف نظر از آن، مانند آنچه که در ادبیات فقهی «تبدل رای» خوانده می‌شود.

۱۰/۵. تحول تحریفی، که مبتنی است بر انگاره‌ی سیال بودن معرفت، به علت تأثیرپذیری مفرط فهم از تطورات برون دینی و متغیرهای نهایت‌ناپذیر فرامعرفتی.

چهار نوع اول ممکن و تکاملی است، و قسم پنجم ناصواب است؛ زیرا رابطه‌ی علوم به صورت پیوند مقدمات و نتایج نیست، و هرگونه تحولی در هویت یک علم به مثابه تحول در حد وسط قیاس نیست؛ تحول‌گاه از نوع تحول در موضوع است نه حکم، و تکامل علوم به این معنی است که هر علمی با تحول‌های عمدتاً درونی، به طور دائم متحول می‌شود و گاه با تحول‌های بیرونی، به طور جزئی و نه مستمر و دائم، نظور می‌یابد. (تأثر معرفت دینی از عوامل بیرونی در حد موجبه جزئی است.)

۱۱. قداست معرفت دینی: این اصطلاح یا عبارت را با استثنائه و اقتباس از فروغ و قیس تقریر چهار ضلعی استاد جوادی آملی توضیح می‌دهیم، ایشان فرموده‌اند: قداست در معانی چند به کار می‌رود:

۱۱/۱. مطلق ارزش: آنچه فعل یا وجود آن، مدح، و ترک یا عدم آن، قدح آدمیان را در پی

دارد، مانند «فعل خیر» و «دانش سودمند».

۱۱/۲. حجیت در مقام عمل: مانند حجیت ظن خاص - که مدلل به دلیل است - حتماً اگر مطابق با واقع نباشد.

۱۱/۳. محور ایمان و مدار اسلام: آنچه که ملاک کفر و ایمان و سبب شقاوت و سعادت

است؛ (مورد اخیر چه بسا مشتمل بر دو عنصر فوق نیز بشود)

۱۱/۴. نقدناپذیری: هرآنچه که حق محض و غیرمشوب به باطل است و طبعاً نیاز به

باطل زدایی ندارد (از باب سالبه به انتفای محمول، نه سالبه به انتفای موضوع) قابل نقد نیست. ۴۳

گفتنی است که مقدس به معنی پنجمی نیز به کار می‌رود: به هر شخص، شیء و مفهوم منسوب

به ماورا، ملکوتی و آسمانی، مقدس اطلاق می‌شود، از قضا این معنا، شایع‌ترین کاربرد این واژه در

ادبیات دینی معاصر است.

استاد فرموده‌اند: «آنچه دریاره‌ی معرفت دینی طرح می‌شود خصوص قسم سوم است» (قداست

به معنای محور ایمان و مدار اسلام) اما به نظر می‌رسد امروز در ادبیات دین‌پژوهی، آنچه محل نزاع

است، قداست معرفت دینی به معنای چهارم و پنجم (نقدناپذیر، و ملکوتی بودن) است؛ خود استاد

نیز در بحث بدان توجه داشته‌اند و نظریه‌ی عدم قداست معرفت دین به معنای چهارم را نقد کرده‌اند که

آن هم ناشی از ماورایی انگاشته نشدن است.

ملاک قداست معرفت دینی، تطابق آن با حاق دین حق است، با قطع نظر از منطق استنباط و

شخص مستنبط؛ چون فهم مطابق با واقع دین، وجود ذهنی یا کتبی دین به شمار می‌رود و به همان

دلیل که ذات دین مقدس است آن نیز مقدس است، از این رو به صرف این که فهمنده‌ی گزاره‌ها و

آموزه‌های دینی بشر است، معرفت دینی نامقدس و نقدپذیر نمی‌تواند باشد.

تشخیص مطابقت و عدم مطابقت فهم با دین، و «مصیب مثاب» و «مخطی مأجور» بودن آن نیز

به عهده‌ی معرفت‌شناس نیست، بلکه به عهده‌ی عالم دینی است. معرفت‌شناس نمی‌تواند به نحو

موجبه کلیه بگوید: اینها همه نقدپذیرند یا به نحو سالبه کلیه بگوید: هیچ‌یک از اینها قداست ندارد.

۱۲. هرمنوتیک، ریشه کلمه hermeneutics در فعل یونانی «هرمینوین» / hermeneuein نهفته

است که عموماً به «تأویل کردن» ترجمه می‌شود و صورت اسمی آن «هرمینیا» hermeneia نیز به «تأویل» ...

«هرمینوین» و «هرمینیا» به صورت‌های مختلف در شمار معتنابهی از متون برجای مانده از

قدیم دیده می‌شود. ارسطو این موضوع را آن قدر ارزشمند دید که رساله بزرگی را در ارغنون به آن

اختصاص داد، رساله باری ارمیناس [فی العبارة / درباره‌ی تأویل].

میدان علم هرمنوتیک به طوری که در عصر جدید به ظهور رسیده است، دست کم به شش نحو

نسبتاً متمایز تعریف می‌شود. این کلمه، از همان ابتدا بر علم تأویل دلالت داشته است، به ویژه

اصول تفسیر متن؛ اما میدان علم هرمنوتیک (تقریباً به ترتیب زمان) بدین گونه معنی شده است: ۱) نظریه تفسیر کتاب مقدس؛ ۲) روش شناسی عام لغوی؛ ۳) علم هرگونه فهم زبانی؛ ۴) مبنای روش شناختی [علوم انسانی] Geisteswissenschaften؛ ۵) پدیدارشناسی وجود و پدیدارشناسی فهم وجودی؛ ۶) نظامهای تأویل...^{۴۴}

هرمنوتیک، سرگذشت پرفراز و نشیبی را پشت سر نهاده و تاکنون شاخه‌های متنوعی یافته است، یکی از آن‌ها «هرمنوتیک متن» است. برخی نظریه‌های هرمنوتیک متن، مبنای قرائت پذیرانگاری دین است، هرمنوتسین‌های متن به سه گرایش کلان، طبقه بندی می‌شوند:

مؤلف مداران: که رسالت مفسر را «مراد کاوی» و کشف قصد مؤلف و متکلم قلمداد می‌کنند.

متن مداران: که برای متن اصالت قائلند و متن را دارای شخصیت مستقل از ماتن می‌انگارند و تفسیر را «معنی‌ورزی» تلقی می‌کنند و معتقدند متن با قطع نظر از مراد و قصد مؤلف، معانی گوناگونی را تحمل می‌کند و می‌توان آن‌ها را معتبر انگاشت.

مفسر مداران: که معتقدند: متن صامت است، ذهنیت و شخصیت مخاطب و مفسر نقش اول را در برداشت از متن بازی می‌کند و علایق و سلیق مفسر، به حدی در تفسیر متن نقش آفرینی می‌کند که گویی مفسر هر چه می‌گوید درباره‌ی خود می‌گوید، در حقیقت متن و مفسر جای خود را با هم عوض می‌کنند و مفسر به مفسر بدل می‌شود.

۱۳. قرائت پذیری: یعنی این که، به علت نسبیّت معرفت انسان به جهت سازمان ذهن او و تأثیر تعیین کننده‌ی ذهنیت و شخصیت مفسر در فهم وی از سوی، و به دلیل صامت بودن متن (از جمله متون مقدس)، یا تاریخ‌زدگی آن، یا علل و دلایل دیگر، از دیگر سو؛ معانی و مفاهیم متعدد را برمی‌تابند، تاجایی که از متن واحد فهم‌های دستگاواری متفاوت و احیاناً متناقضی صورت می‌بندد و همه فهم‌ها نیز از حجّیت و اهمّیت برابر برخوردارند.

۱۴. اجتهاد: کوشش روشمند برای درک مرادات الهی و به تعبیر دیگر: فهم خردمندانه، فطرت نمون و زمان آگاهانه متون دینی را اجتهاد می‌نامیم.

به جهت اهمیت خاص مساله، پاره‌ای از تفاوت‌های (مفهوم‌شناختی، هستی‌شناختی، معرفت‌شناختی، و روش‌شناختی) «اجتهادگرایی» و «قرائت‌پذیرانگاری» را به اجمال و به صورت مقارنه‌ای، این‌جا ذکر می‌کنیم:

نظریه اجتهاد

۱. واژه‌ی «اجتهاد» با توجه به ریشه لغوی آن، به اصالت جهد و بذل وسع آدمی در فهم و کشف مراد شارع اشاره دارد.

۲. از میان (سه گرایش کلی در هرمنوتیک متن (مؤلف مدار، متن مدار، مفسر مدار) گرایش

نخست یعنی مؤلف مداری و اهتمام به کشف قصد مولف پذیرفته است.

۳. اعتقاد به وجود واقع ثابت نفس الامری برای دین

۴. عقیده به امکان کشف دین حق و حقیقت دین، و توافق متن و معرفت و امکان دست‌رسی به

تفسیر عینی و نهایی از متون دینی،

۵. دلیل مداری و مدلل‌انگاری اجتهادات (زیرا در مواجهه با متن، گاه پیش فرض‌ها تایید و گاه

تکذیب و گاه فرض جدیدی تولید می‌شود)،

۶. منطقمندی فهم دین و اذعان به وجود سازوکار ارزش‌سنجی و آسیب‌شناسی معرفت دینی،

۷. لزوم سنخ‌بندی برداشت‌ها و دریافت‌ها، به سره و ناسره، و سطح‌بندی فهمها به روا و ناروا:

۱. فهم محق حق (رای مجتهد مصیب برخوردار از منابع قطعی)، ۲. فهم محق غیر حق (رای خطای

مجتهد و احیاناً اعلم معاصران برای مقلدان)، ۳. غیر محق غیر حق (رای خطای غیر مجتهد و غیر

اعلم) ۴. فهم غیر محق حق (رای صائب غیر مجتهد)

۸. موجبه جزئیه بودن امکان اختلاف و خلاف

نظریه قرائت‌پذیر انگاری

۱. واژه‌ی «قرائت» موهم اصالت «نگرش» و «خوانش» آدمیان و احیاناً عدم انطباق یافته‌ها با

نفس الامر مراد شارع است.

۲. انقطاع و استقلال متن از ماتن یا صامت‌انگاری متن، و نقش آفرینی مفرط ذهنیت و شخصیت

مفسر، به عنوان عامل اصلی و تعیین‌کننده در پدیده‌ی فهم یا (حداکثر) آمیزه‌ی دو افق معنایی (اثر و

موثر) بودن معرفت، مورد تاکید است.

۳. عدم اعتقاد به وجود واقع ثابت و نفس‌الأمری برای دین (بنا به پاره‌ای گرایش‌ها).

۴. عقیده به عدم امکان فهم، و استحاله تفسیر عینی و نهایی از دین، به دلیل نسبییت معرفت و

دوگانگی متن و ضرورت استمرار دیالوگ انسان با خدا در قالب تفسیرهای نهایت‌ناپذیر.

۵. معلل‌انگاری قرائت‌ها (به علت تفاوت ذهن‌ها و ذهنیت‌ها و تأثر فهم از عوامل غیر معرفتی).

۶. قاعده ناشناسی و منطق‌ناپذیری فهم دینی به دلیل نقش آفرینی مغیرهای منفیر فراوان در پیدایی معرفت.

۷. چون فهمهای مختلف وجود دارد پس محق و حق است؛ «هست»، مساوی است با باید

(متکافی و قیاس‌ناپذیر انگاشتن فهمها و بی‌معنا پنداشتن تقسیم آن به سره و ناسره، صواب و

سراب)، در نتیجه برابر دانستن همه فهم‌ها حتا با فرض تعارض آنها.

۸. موجبه کلیه انگاشتن اختلاف و خلاف در خطا، (فقط در فهم ظواهر و متشابهات، اختلاف رخ

می‌کند و اما در ضروریات دین، منصوصات دینی، و... اختلاف و خلاف وجود ندارد.

۹. به دلیل ذویطون بودن متون و ذومراتب بودن معارف دینی و متفاوت بودن ظروف، اختلافات، نوعاً علی‌البدل و احیاناً متکامل و طولی است و در حقیقت اختلاف نیست.^{۴۵}
۱۰. هر چند نسبت فهم دین با دین همان نسبت علم با معلوم است و برغم احتمال خطا در فهم، اما چون بسیاری از فهم‌ها مصاب است و اکثر فهم‌ها با متن واقع دین تطابق دارد، فهم دین مقدس است.^{۴۶} فهم‌ها؛ امکان اختلاف و استقلال فهم‌ها درباب همه گزاره‌ها و آموزه‌ها و از تمام متون و عبارات، (همیشه و از سوی همه فهمندگان)
۹. عَرَضی و متناقض قلمداد کردن اختلاف‌ها.
۱۰. فهم دینی، یک نوع فهم بشری است، علوم دینی با علوم طبیعی و علوم انسانی که بشری‌اند هیچ تفاوت نمی‌کند، پس معرفت دینی مقدس نیست.
- تذکره:** با توجه به تفاوت و تنوع مبانی گرایش‌های مختلف هرمنوتیکی که اساس قرائت‌پذیرانگاری دین است قرائت‌های گوناگونی از قرائت‌پذیری، پدید آمده، از این‌رو برخی تفاوت‌های مذکور میان اجتهادگرایی و قرائت‌پذیر انگاری تنها بنا به بعضی از گرایش‌ها قابل طرح است.

پی‌نوشت‌ها

۱. اصطلاح «درون دینی» و «برون دینی»، تحت تأثیر ادبیات مسیحی معاصر، در ادبیات دین‌پژوهی متعدد ایران (جریان متأثر از الهیات معاصر غربی) معادل «نقلی» و «غیرنقلی» به کار می‌رود، اما از آن جا که از نظرگاه اسلامی، تنها مدرک (منبع) وصول به گزاره‌ها و آموزه‌های دینی نقل نیست. (مثلاً عقل نیز از دوال الهی و مدارک دینی بشمار می‌رود، تلقی اسلامی این دو اصلاح با تلقی مسیحی آن متفاوت است، من این‌جا از باب مماشات با حضرت؛ چنین تعبیر کردم.
۲. إِنَّ الْفَقَهَاءَ هُمُ الدُّعَاءُ إِلَى الْجَنَانِ وَالْأَدِلَّةُ عَلَى اللَّهِ - (من لایحضره الفقیه، ج ۳، ص ۳۸۴) روشن است که فقه و فقیه بالمعنی الأعم (و بمعناها الاقدم)، چنین شأن و نقشی دارد.
۳. ر.ک: سیدحسن صدر: تأسیس الشیعه لعلوم الاسلام، ص ۳۱۰، دارالآضواء، بیروت. و نیز سیدمحسن الامین، اعلام الشیعه، ج ۱، ص ۱۰۳.
۴. همانا برماست که اصول را بر شما القا کنیم و بر شماست که تفریع فروع کنید - در عوالی الأئلی، این حدیث از حضرات صادقین علیهم‌السلام نقل شده است (ج ۴، ص ۶۳، ص ۱۷) شیخ حرّ عاملی نیز در وسائل الشیعه (سی جلدی، ج ۲۷، ص ۶۱، ص ۳۳۲۰۲؛ مسائل، بیست جلدی، ج ۱۸، ص ۴۱) ابواب صفات القاضی، ب ۶، ج ۳۳۱۸۵ آن را از امام صادق علیه‌السلام نقل کرده است.
۵. سیدمحسن امین در اعیان الشیعه، جلد ۱، صص ۱۰۶ - ۱۰۳، طی شش ستون، خلاصه‌ای از آن چه که از حضرات امامان معصومین علیهم‌السلام در اصول فقه و اجتهاد صادر شده است، درج کرده است.
۶. ر.ک: محمود، شهابی خراسانی: ادوار فقه (سه مجلد) سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد

اسلامی، نیز شهابی، مقدمه فوائد الاصول نائینی.

۷. رک: علی، دوانی: استاد کل وحید بهبهانی، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، چاپ سوم.

۸. هر سه گونه رابطه آدمی با دین: دین فهمی، دین باوری و دینداری، ذومراتب و مقول بالمشکک است، در نتیجه و به رغم آن که دین کامل است روابط ثلاثه انسان با دین متکامل و فرگشت پذیر است. هرکس، هرگاه می‌تواند و می‌باید این رابطه‌ها را تعمیق و ارتقا بخشد.

تحول معرفت دینی اشکال گوناگونی دارد: تممیقی، توسیعی، تطبیقی، تحریفی، تصحیحی؛ ماهیت و مبنای هر یک از اشکال پنجگانه، در آینده توضیح داده خواهد شد.

۹. از جمله بلاهایی که در روزگار ما دامنگیر جامعه علمی فرهنگی ایران بلکه خطه اسلامی گشته است، دلباختگی مفرط برخی اصحاب قلم و ارباب علم به هر آن چه که رنگ و روی عربی دارد از سویی، خویش انکاری و خودگریزی مفرط از دیگر سو است، به حدی که این گروه هرآن چه خود دارد تحقیر و تصغیر کرده، همان را از بیگانه تمنا می‌کند! و حال آن که حتا اگر تنها گنجینه‌ها و دفینه‌های انباشته و آکنده از ثروت و سرمایه خویش را که از سلف به میراث برده‌ایم در بوته بازننگری و بازننگاری و تنقیح و تنسیق بنهیم، هنوز هم در زمره‌ی متمکنان حکمت و معرفتیم تا چه رسد به این که به تولید و توسعه علمی روی آور شویم.

۱۰. تقسیم سنتی دین به سه بخش و رکن، قابل تأمل است، این تقسیم جامع همه آرمانها، آموزه‌ها و آورده‌های دینی نیست، مثلاً مبانی، مناهج و دستورهای تربیتی در متون مقدس اسلامی فراوان آمده است و کما و کیناً کمتر از معارف اخلاقی اسلام نیست و قطعاً تربیت غیر از عقاید، احکام و اخلاق است اما این مفاهیم در تقسیم ثلاثی هیچ جایگاهی ندارد؛ کما این که متون دینی، مشتمل بر داده‌های علمی بسیاری است و می‌تواند تحت عنوان «معارف علمی دین» و حتا به عنوان «علم دینی» سامان یابد، از این رو لازم است که با درنگ و درایت شایسته، ساختار و بافتار بخش‌های معارف دینی به طور اساسی دیگرگون گردد.

۱۱. در این مرحله طرح، اصولاً توجه ما به دو بخش «دانش دینی» و «پرورش دینی» معطوف نیست اما در طرح تفصیلی به مسائل آن‌ها نیز خواهیم پرداخت.

۱۲. این روزها، کسانی بدون احراز صلاحیت کافی، نگاه از سر غرض، دست به نقد فقه و اصول می‌زنند. نقدهایی بی‌معیار و بی‌مقدار، سست و سخیف. به نظر ما این گونه باصطلاح نقدها زیانبارتر از دفاع‌های متصلبانه و متحجرانه عناصر سنتی اصلاح‌گریز فقه و اصول رایج است، زیرا این روش‌ها علاوه بر آن که موازیت و سرمایه‌های عظیم علمی ما را تباہ می‌سازد، راه اصلاح معرفتی صحیح را نیز سد می‌کند. و کما این که بدعت‌گذاری غیر از ابداع‌گری است و اهل درد و درک، به تفاوت‌های آن دو به خوبی آگاهند.

۱۳. آگاهی به قواعد فراهم شده برای استنباط احکام شرعی فرعی از ادله تفصیلی هر یک، محمدحسین الغروی (المشتهر بصاحب الفصول) الفصول الثویه فی الاصول الفقهیه، چاپ قدیم، ص ۷.

۱۴. آگاهی به مجموع راه‌های فقه فی الجمله و علم به احوال طرف و نحوه‌ی استدلال بدانها و نیز آگاهی به حال مفتی و مقلد - الفاضل الوفی (۱۷۵۱ هـ) وافیه، ص ۵۹، مجمع الفکر الاسلامی، ۱۴۱۲ هـ. ق. م.

۱۵. فنی است که بدان قواعدی که ممکن است در راستای استنباط احکام فرارگیرد یا آن که در عمل بدان منجر می‌شود، شناخته شود. - الآخوند محمدکاظم الخراسانی: کذایة الاصول، ج الاول، ص ۶۴. انتشارات لقمان، قم، ط الاول، ۱۴۱۳ ق.

۱۶. همانا دانش اصول عبارت است از آگاهی به کبراهایی که اگر صغریات آن بدان ضمیمه شود حکم فرعی کلی از آن فراچنگ آید - المیرزا محمدحسین النائینی: فوائد الاصول، ج الاول و الثاني، ص ۲۹، مؤسسة النشر الاسلامی التابعة لجماعة المدرسين بقم الشریفة، ۱۴۰۴.

۱۷. علم اصول، همان قواعد ابزاری بی است که می‌تواند به عنوان کبرای استنباط احکام کلی فرعی الهی یا [تعیین] وظیفه عملی مکلف قرار گیرد. - امام خمینی رحمته الله علیه: مناهج الوصول الی علم الاصول، ج ۱، ص ۵۱، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، قم ۱۳۷۳ / ۱۴۱۴.

دین‌چندای بر منطل فهم دین

زیر را برای تعریف اصول فقه پیشنهاد می‌کنم: «مابحث فيه عما يقع فی طریق تعیین وظیفه المکلّفین، ترکاً او فعلاً، تنجیزاً او تعذیراً». امتیاز این تعریف را بر تعاریف اصحاب، به تفصیل در دروس اصول طرح و توضیح داده‌ام.

۱۸. هر آن چه که عوارض آن در راستای استنباط حکم شرعی قرارگیرد یا در عمل بدان منجر گردد - کفایة الاصول، ج ۱، ص ۵۸.

۱۹. هدف علم اصول، همان کسب توانایی است برای استنباط احکام شرعی از مدارک آن - فوائد الاصول، ص ۲۵.
 ۲۰. مبانی و دلایل مطرح شده برای حجیت اجماع، تمام نیست، و اگر تمام باشد، اقتضای احراز حجیت استقلالی و ذاتی نمی‌کند، (اجماع یا جزئی از سنت است یا طریق کشف آن) علاوه بر آن که بسیاری از اجماعات یا معارض دارند (به اجماع یا دلیل دیگر) یا معلوم المدرک‌اند، تحصیل اجماع محصل نیز دشوار است، وانگهی اگر اجماع، حجت باشد، اتفاق قدما و مقربین و مقارنین معصوم در مظان حجیت است. به هر حال، برای تعیین ارزش و کاربرد اجماع در فرصتی فراخ باید ادله و مصادیق آن به عبار نقد عرضه شود.
 ۲۱. هرمنوتیک‌ها، تحقق فهم (متن) را، به لحاظ شش عنصر زیر منوط کرده‌اند: ۱. متن Text، ۲. محیط و ظرف صدور متن Context، ۳. مانن و پدیدآورنده، ۴. فاصله زمانی محیط صدور متن با محیط تفسیر متن، ۵. محیط و بافت زیستی مفسّر و فهمنده، ۶. ویژگی‌های مفسّر.

من تقسیم غون را نمی‌پذیرم، زیرا اشکالات عدیده‌ای بر آن وارد است، از جمله این که عنصر «محیط پیدایش متن» می‌تواند جزو مؤلفه‌های هویت متن قلمداد شود زیرا عمده‌ی مختصات و عوامل محیطی به نحو اتحادی در متن منعکس است؛ هرچند پاره‌ای از ویژگی‌های محیطی، نسبت به متن صورت انضمامی (انفصالی) دارد و باید کشف شود - کما این که مختصات محیط و زیست‌بوم مفسّر نیز در شکل‌گیری شخصیت و ذهنیت او (که حضرات مدعی‌اند بر فهمش از متن تأثیر می‌نهد) دخالت دارد پس جزئی از هویت مفسّر بشمار می‌رود و عنصر مستقلی نیست. فاصله زمانی میان دو محیط (صدور و تفسیر) نیز، غیر از لزوم اعتنا به تفاوت‌های آن دو (که علی‌الغرض، در فهم درست ما از متن مؤثر است) چیز دیگری را تلقین نمی‌کند! وانگهی علم به عنصری چون ویژگی‌های مفسّر. در فهم ما از متن نقشی ندارد بلکه در ارزیابی ما از فهم مفسّر نقش آفرین است. البته کسی تأثیر فی‌الجمله آگاهی و اعتنا به زیست بوم مانن و مفسّر و همچنین زاد بوم متن و تفسیر بر فهم متن و ارزیابی تفسیر، انکار نمی‌کند.

۲۲. اگر کسی بگوید: پاره‌ای از مباحثی که در بالا مذکور افتاد از سنخ فلسفه دین، فلسفه فقه، فلسفه احکام، فلسفه علم اجتهاد و فلسفه اجتهاد است و در جای دیگری - جز علم اصول - باید مطرح شود؛ حق با اوست اما وقتی چنین دانش‌هایی هنوز در حوزه‌ی معرفت اسلامی شکل نگرفته است، چه می‌توان کرد وانگهی طرح این مباحث، در منطق فهم دین، در حد ضرورت و گاه با لحاظ حیثیت متفاوت، لازم است.

۲۳. شهابی: مقدمه فوائد الاصول، ص ۱۴.

۲۴. میرزای نائینی نیز به این معضل اشاره فرموده است - فوائد الاصول، ص ۲۷.

۲۵. از مباحثی چون «طلب و اراده» می‌توان با عنوانی چون فلسفه فعل نیز تعبیر کرد، توضیح آن را به فرصتی دیگر احالت می‌کنیم.

۲۶. برخی مانند آخوند خراسانی در کفایة الاصول، به این‌گونه مباحث پرداخته‌اند.

۲۷. البته ممکن است وضع دو بخش مبحث اجزا، یعنی اجزای اضطراری از اختیاری و ظاهری از واقعی، باهم متفاوت باشد، و چه بسا بنا به حیثیت‌های متفاوت و برحسب مورد، لازم باشد. بخش‌های این مبحث، میان فلسفه اجتهاد، فلسفه علم اجتهاد و فلسفه فقه تقسیم و جاسازی شود.

۲۸. برخی مانند حضرت امام (رضوان‌الله علیه) تفتن بدین نکته داشته‌اند، از این‌رو این دست مباحث را در قالب رساله‌های مستقلی سامان داده‌اند. چنان‌که - به تصریح معظم‌له - تدوین رساله طلب و اراده حاصل توجه به همین نکته بوده است.

۲۹. صاحب فصول^۱ کتابش را با درآمدی توأم با ملامت و مذمت دیگران به خاطر نقایص ساختاری و بافتاری که به آثار آنان راه یافته و وعده‌ی رفع آن نقایص و نواقص، آغاز کرده اما در عمل، کتاب وی مذهب‌تر و مرتب‌تر از آثار همقرانان و همقطاران^۲ از آب درنیامده است! او می‌گوید: «و لم احد فيه [علم الاصول] فی علمائنا الصالحین من المتقدمین و المتأخرین (رضوان الله علیهم اجمعین) و لا غیرهم من الفحول و المحققین مصنفاً یشفی العلیل و بروی الغلیل مع ما اکثروا فيه من التصنیف و التالیف و اوردوا فیهما من التوجیه و التزییف، فکم من تحقیق مقام ترکوه و توضیح مرام اهملوه، صرفت جهدی فی تصنیف کتاب یحتوی علی معظم تحقیقاته و ...»

محقق اصفهانی^۳ در الاصول علی النهج الحدیث، علامه مظفر در اصول الفقه، شهید صدر در دروس فی الاصول، اصلاحات بنیادی را صورت داده‌اند اما اشکالات متعددی بر سازمان پیشنهادی آن‌ها وارد است و اخیراً فاضل فرهیخته حضرت آقای صادق لاریجانی، طرحی جامع‌تر و منطقی‌تر و ناظر به پاره‌ای مباحث نو ارائه کرده که طی مقاله‌ای که در فصلنامه پژوهش و حوزه، شماره ۵ درج شد؛ به‌رغم اشمال آن بر نکات مثبت فراوان، اطروحه ایشان نیز خالی از عیب و ایراد نیست.

۳۰. دونکته، این‌جا درخورد تذکر است:

ا. دانش‌های مدرن مانند هرمنوتیک و نظریه‌های تجربی، جامعه‌شناختی و روانشناختی دین‌شناسی، در قیاس با علوم سنتی (از آن زوایا که اصول را نقد کردیم) وضع بهتری ندارند.

ب. طی دهه‌های اخیر که فلسفه دین، کلام جدید و مباحث معطوف به فهم دین و معرفت دینی در جهان اسلام و ایران مطرح شده، نوعاً رویکرد سلبی داشته است؛ متجددین با طرح پاره‌ای شبهات و نظرات، کوشش کردند در کارایی دانش‌ها و روش‌های متعارف دین‌پژوهی، تردید بیافکنند، سایرین نیز، بی آن‌که طرحی نو دراندازند، در مقام دفاع از موجودیت خود و موجودی خودی، تنها به برخورد‌های سلبی و نقد منفی بسنده کردند! کسی در مقام ارائه نظام و نظریه‌ای راهگشا برنیامد.

۳۱. درخورد گفت است که کار طرح، بسیار پیش‌تر رفته و نکات تازه‌ی بسیاری فراچنگ آورده‌ام که اعمال آن‌ها سبب اصلاحات و تغییرات چشم‌گیری خواهد شد فعلاً همین نسخه عرضه می‌شود، در آینده‌ی نزدیک صورت تکمیل شده‌ی کلیات طرح، به‌صورت رساله‌ای مستقل انتشار خواهد یافت.

۳۲. چالش‌های بلاطائل حد و رسم، چندان محل اعتنا و اهتمام ما در این جا نیست، هرچند اگر نقد و نظرهای دقیق و کامل‌تری فرارسد قابل بررسی و بهره‌برداری است.

۳۳. برخی فصول طرح که صورت تفصیلی یافته و مورد تدریس قرارگرفته به اهتمام شاگردان جلسات، به‌صورت کتابچه‌های مستقل تنظیم گشته است و از صورت طرحواره و فهرست خارج شده است.

۳۴. چنان‌که ملاحظه خواهید فرمود، در ارائه مباحثی که در ادامه خواهد آمد، ساختار پیشنهادی ملحوظ نشده است، زیرا غرض ما در این نسخه و مطالبی که اینک تقدیم می‌کنیم طرح نمونه‌هایی از آن چیزی است که لازم می‌دانیم در چارچوب منطق فهم دین آورده شود.

۳۵. در ادبیات دینی معاصر، رهیافت دینی، به معنای متعددی از جمله به مفهوم «زاویه نگاه به دین» به‌کار می‌رود. چنان‌که مثلاً از رویکردهای دین‌شناختی تحلیلی، پدیدارشناسانه، عقلی، وجودی، هرمنوتیکی، تجربی و علمی، جامعه‌شناسانه، روانشناسانه و ... تعبیر به رهیافت‌های تحلیلی و ... می‌شود.

۳۶. زبان دین، چه لایه (و نه چند رویه) است: از آن رو که مخاطب آن انسان است، زبان لایه «تبلیغی و تکلیفی» خطاب دینی، از گونه «لسان محاوره‌ای عقلایی» است، اما از آن حیث که حقایق دینی، نازل از ناحیه حق‌متعالی می‌باشد، متون دینی دارای قابلیت معنایی فوق‌عادی است و انسان‌های فوق‌العاده می‌توانند با لایه‌های زیرین (بطون) آن ارتباط برقرار کنند و بر حسب درجه شایستگی خود به «مفاهیم تعریفی و تکاملی» ویژه‌ای دست یابند.

۳۷. از جمله آفات شایع ادبیات حوزه‌ی اندیشه در روزگار ما، پریشانی و آشفتگی کاربرد اصطلاحات جاری

است، که منشأ عوارض فراوانی شده، از این رو تعریف برخی اصطلاحات و کلمات کلیدی پرکاربرد در طرح را آورده‌ایم؛ آن دسته از وزگان که دارای تعریف اصطلاحی متنی بوده‌اند، همان را ذکر کرده‌ایم، پاره‌ای دیگر را براساس نظر مختار، تعریف نموده‌ایم و برای واژگانی که فاقد تعریف اصطلاحی‌اند (با خود ما آن‌ها را وضع کرده‌ایم) با دقت لازم تعریف مشخصی پرداخته‌ایم. ان‌شاءالله، صورت تفصیلی این بخش، به عنوان اصطلاحنامه جامع منطق فهم دین، در پایان طرح تفصیلی خواهد آمد.

۳۸. فارغ از معانی لغوی کلمه، دین، اطلاقات و کاربردهای مختلفی دارد، و هر یک بر ساخته بر پیش فرض خاصی است، از جمله:

۱. حقایق محکی فضایی دینی: ما بازاء عینی گزاره‌های دینی، مانند وجود خارجی حق تعالی، فرشتگان و ... (در این تلقی، وحی و معرفت دینی، متفاوت با دین پنداشته یا دست کم دین به گزاره‌ها و عقاید دینی فرو کاسته و فاقد آموزه‌های دستوری، ارزشی، پرورشی و علمی انگاشته شده)

۲. متون دینی (مقدس) و در اسلام: کتاب و سنت قولی (پیش فرض آن، تک منبع پنداشتن دین و حذف نقش و سهم سایر دوال در کشف دین و گزاره‌ها و آموزه‌های آن است)

۳. دین نفس‌الامری، (بَلْ هُوَ قُرْآنٌ مَجیدٌ فی لَوْحٍ مَحفوظٍ / البروج ۲۱-۲۲:۸۵) (براین پیش فرض مبتنی است که دین، حقیقت جامع واحدی است در نزد حق تعالی که مراتبی از آن تدریجاً نازل شده است)

۴. دین منزل و ملهم (آن چه از دین نفس‌الامری و عندالهی، از رهگذر دوال دینی به بشر ابلاغ شده)

۵. دین منقلبی توسط پیامبر «ص» (براین پیش فرض متکی است که میان دین منزل و منقلبی، تفاوت وجود دارد / خدشه در عصمت نبی «ص» در مقام دریافت و تلقی وحی)

۶. دین معبر توسط پیامبر «ص» (براین پیش فرض مبتنی است که پیامبر، مفاهیم دریافتی را به لسان و در حد درک خود و مخاطب، تعبیر می‌کند، نص متون دینی، وحیانی نیست، بلکه پرداخته پیامبر صلی الله علیه و آله است - العباد بالله)

۷. دین ابلاغ شده به مکلفین، (براین پیش فرض مبتنی است که تفصیل و تفسیر دین، تدریجاً در سنت نبوی و ولوی رخ می‌دهد و همان‌طور که پاره‌هایی از تعالیم دین به لسان ائمه پیشین علیهم السلام در عصر آن‌ها طرح و تبیین شده است، چه بسا پاره‌ای از تعالیم، تاکنون اعلام نشده و مقرر است پس از ظهور، از سوی حضرت حجت علیه السلام اعلام شود)

۸. دین واصل شده (بیشفرض آن این است که بسا پاره‌ای از تعالیم که به علت مفقود شدن مدرک نصی آن، به دست ما ترسیده باشد)

۹. دین مشکوف و فهم شده (بر این پیش فرض مبتنی است که همه دین، فهم پذیر نیست)

۱۰. قرائت دینی (بر این پیش فرض متکی است که دین، قرائت پذیر است و حق و حقیقت آن تفاوت و تباین فاحشی با قرائت‌های دینی دارد؛ فهم هر کسی از دین، دین اوست)

۱۱. ایمان دینی (بر این پیش فرض متکی است که هرگونه تجربه معنوی، حتا دینواره‌های بشر ساخته، دین هستند)

۱۲. دین محقق و نهادینه (دین، همانی است که در رفتار شخصی و جمعی دینداران بروز می‌کند که موضوع جامعه‌شناسی دین و روانشناسی دین است).

این موارد، نمونه‌هایی از اطلاقات کلمه دین است، اگر همه تعاریف پیشنهادی دین‌شناسان گوناگون نیز بر آن افزوده شود، فهرست بلندی فراهم خواهد آمد.

به نظر ما میان موارد ۴، ۵، ۶ و ۷ تفاوتی نیست. دین را باید به مجموعه منزل اطلاق کنیم؛ پیش فرض‌های موارد ۱، ۵، ۲، ۶، ۹، ۱۰، ۱۱ و ۱۲ باطل است؛ تفاوت میان موارد ۷، ۸ و ۹ نیز با دین منزل (به فرض وجود تفاوت) چندان نیست.

۳۹. البته بنده در طرح، کاربرد متن را تعمیم داده‌ام - چنان که هرمنوتیست‌ها از حیثی دیگر چنین کرده‌اند - بنده

متن را می‌خواهم معادل مدرک و دال به کار ببرم؛ در جای خود، آن را توجیه خواهم کرد.
۴۰. سنت در آثار لغت‌دانان به «الطريقة المسلوكة»، «الدوام» و «الطريقة المعتادة» تعبیر شده، چنان‌که فقیهان، سنت را در مقابل بدعت، فریضه به کار برده‌اند.

۴۱. برای بررسی مسأله «زبان دین» باید دو محور، به شرح زیر مورد بحث قرار گیرد: زبان چیست؟ زبان دین کدام است؟

أ. زبان چیست؟ اطلاعات و کاربردهای زبان، در فارسی و سایر زبانها بسیار متنوع است. از باب مثال به پاره‌ای موارد اشاره می‌شود:

۱. طبیعت زبان (زبان طبیعی = موضوع زبان‌شناسی)،
۲. معادل «اللغة» و «اللسان» در عربی (و مِنْ آيَاتِهِ خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاخْتَلَفَ أَلْسِنَتِكُمْ وَالْأَلْوَانِكُمْ / الروم ۲۲:۳۰ - مجموعه الفاظ و اصوات قراردادی و قراردادهای کاربرد آنها برای حکایت از ما فی الضمیر در یک مجتمع انسانی)،

۳. ادبیات صنف یا فن یا عرف خاص،

۴. نوع رفتار و رابطه (زبان زور - زبان سلاح)،

۵. موضع و منوی (جانا سخن از زبان ما می‌گویی)

۶. سطح یا شیوه‌ی مخاطب (وَمَا أَرْسَلْنَا رَسُولًا إِلَّا بِلِسَانٍ قَوْمِهِ ... / ابراهیم ۴:۱۴ - چون که با کودک سروکار تفتاد / هم زبان کودکی باید گشاد)،

۷. سنت، گفتمان، دستگاه اندیشگی و رویکرد فکری،

۸. منطق (زبان نمی‌فهمدا)،

۹. هویت ادبی و بلاغی.

۱۰. ابزار تکلم (أَلَمْ نَجْعَلْ لَهُ عَيْنَيْنِ وَ لِسَانًا وَ شَفَتَيْنِ / البلد ۹:۹۰ - جارحة لسان)

ب. زبان دین کدام است؟ آیا زبان دین، از سنخ لسان عرف عام عقلایی انسانی است یا دین به نسان عرفی خاص، تمثیلی، رمزی و نمادین، اسطوره‌ای یا، امتزاجی از آنها سخن گفته؟ یا خود دارای زبانی خاص است؟، چند رویه است، یا چند لایه؟، آیا می‌توان بین زبان گزاره‌ها و زبان آموزه‌ها (شریعت)، با بین سطح تکلیفی و سطح تکاملی دین تفصیل قائل شد؟

نکات عمده‌ی قابل بررسی در مسأله زبان دین:

۱. در بحث زبان دین، مراد موارد ۱، ۳، ۵، ۶، ۷، ۸ و ۹ نیست. اما آیا جعل لفظ و تعبیر جامع مشتمل بر همه اطلاعات، آراء و چالش‌های ذیل زبان (یا لاقبل زبان دین) ممکن و مطلوب است؟ یا ارائه شرحی در حدی که مناسبت و ربط کامل با چالش‌های مطرح در منطق فهم دین داشته باشد کافی است؟

۲. روش‌شناسی بحث و کشف زبان دین:

۲/۱. بنا را بر تعریف زبان دین به «هویت ادبی» نهاده و مسائل مطرح را به صورت نقد و نقاش حول این مبنا و مدعا، طرح کنیم، و به رد و قبول و تصحیح آنها بپردازیم.

۲/۲. استقرای استعمال اهل فن، (فلسفه دین، کلام، اصول، ...)

۲/۳. بررسی علل طرح مسأله در تاریخ دین‌پژوهی از جمله:

۲/۳/۱. مشکل معناشناختی صفات الهی،

۲/۳/۲. مشکل تهافت‌های درونی برخی متون دینی (غیراسلامی)،

۲/۳/۳. مشکل تعارض علم و دین، عقل و دین، در پاره‌ای از ادیان،

۲/۳/۴. ظهور علوم یا مناظر فلسفی جدید (و احياناً معارض با دین) مانند: پوزیتیویسم، فلسفه

تحلیلی، فلسفه زبان و ...

۳. مراد از زبان و حیث طرح بحث آن در:

۳/۱. فلسفه دین و منطق فهم دین (ما نحن فیه)،

۳/۲. فلسفه تحلیلی،

۳/۳. فلسفه زبان،

۳/۴. هرمنوتیک،

۳/۵. اصول،

۳/۶. عرفان.

۴/۶. نسبت زبان دین به زبان فلسفه، عرفان، اخلاق، هنر و ... ؟

۴. پرسش‌های مهم دیگر:

۴/۱. آیا زبان دین، شناختاری و معرفت‌زا و گزارشگر است؟

۴/۲. آیا زبان دین تحقیق‌پذیر است؟

۴/۳. معنای مفردات و مصطلحات الهیاتی مانند واژگان حاکی از اسما و صفات چیست؟

۴/۴. نسبت زبان دین به زمان دین چیست؟

۴/۵. تفاوت‌های زبان قرآن با سنت؟، شرح با منشرعه و رشته‌های علوم دینی کدام است؟

۴/۶. بررسی آیات و روایات مربوط با موهم آرای مطرح در زبان دین به ویژه چند لایه‌انگاری و چند

رویه پنداری و نیز تعیین کاربردهای مختلف زبان در متون.

۴۲. در ادبیات دین‌پژوهی معاصر، تحت‌تأثیر ادبیات دینی غربی، واژگان و ترکیب‌هایی رایج شده است که کاربرد

آنها در ادبیات دینی اسلامی یا در زبان فارسی، از دقت لازم برخوردار نیست، از جمله آنها است ترکیب

«معرفت دینی»؛ این ترکیب به معنای متعددی از قبیل موارد زیر اطلاق می‌شود: ۱. معرفت دین (فهم مطابق

با واقع دین)، ۲. معرفت الهی (نفس‌گزاره‌ها و آموزه‌های دینی = دین)، ۳. مجموع معارف حاصل از تلاش

موجه برای فهم و کشف دین (شامل دریافت‌های صائب و برداشت‌های غیرصائب)، ۴. مجموعه علوم یا

مطالب درباره‌ی ادیان، ۵. این ترکیب موصوف و صفت است، (یعنی: معرفتی که دینی است) و می‌تواند در

مقابل «معرفت غیردینی» به معنایی عام‌تر از چهار معنای مذکور به کار رود، زیرا اگر مثلاً تنها «روش» یک

معرفت، دینی باشد، هرچند موضوع آن دینی، و متعلق آن دین نباشد، می‌تواند معرفتی دینی قلمداد شود،

اما این‌گونه معرفتی، همواره فهم دین بشمار نمی‌آید، زیرا صرف دینی بودن مثلاً «روش کشف حقایق»، موج

بجزء دین انگاشته شدن مکشوف نمی‌شود.

در هر حال: کاربرد این ترکیب، به جای «فهم دین»، موهم عدم تطابق معرفت با حاق دین است؛ گویی، در

این تعبیر، ناخودآگاه به تفاوت «معرفت حاصل» از فحص دین، با متن «واقع دین» اذعان شده است؛ زیرا

«معرفت دین» غیر از «معرفت دینی» است؛ پراشکال‌تر از آن کاربرد تعبیر «معرفت‌شناسی دینی» در معنی

معرفت دینی است. زیرا معرفت‌شناسی دینی (بمعنی الکلمه) یعنی اپیستمولوژی برآمده از دین! البته گاه از

باب همزبانی نه «هم ضمیری» با قوم، این تعابیر در معانی متداول آنها استفاده می‌شود، چنان که ما خود

نیز چنین می‌کنیم.

۴۳. تلخیص از شریعت در آینه معرفت، صص ۸۳ تا ۸۶.

۴۴. برگرفته از ریچارد ا. پالمِر Palmer, Tichard.E علم هرمنوتیک، محمد سعید حنایی کاشانی، تهران، هرمس،

۱۳۷۷، صص ۱۹، و ۲۱ و ۴۱.

۴۵.

وحدت موضوع و محمول و مکان

در تناقض هشت وحدت، شرط دان

قوه و فعل است و آن دیگر زمان

وحدت شرط و اضافه، جزء و کل

۴۶. تفصیل و مستندات هریک از تفاوت‌ها، با ارجاع به منابع منسوب به مدعیان دو نظریه، در ذیل خانمه (نقد

نظریه قرائت‌پذیرانگاری دین) خواهد آمد.